

تعویذ و دعانویسی از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

□ غلام حسین گنایی *

چکیده

انسان غالباً در این دنیا مورد ابتلا قرار می‌گیرد و در زندگی خویش از گهواره تا لحد با شرور و بلاها روبرو می‌گردد، از جمله شرور طبیعی مثل زلزله و سیل و بیماری‌ها و ناگواری‌ها. بنابراین، دفع و رفع شرور و بلاها، و در امان ماندن از آنها، همیشه برای انسان اهمیت خاصی داشته است، و روشها و آیین‌هایی برای آن به وجود آمده است که این روش‌ها و آیین‌ها شامل همه فرهنگ‌ها می‌گردد. یکی از این روشها و آیین‌ها پناه بردن به تعویذ می‌باشد که پیش از ظهور اسلام نیز وجود داشته است، و در عصر جدید نیز به جهت پیشینه و بستر فرهنگی عمیقی که در آنها وجود دارد، پیروانی دارد، و این مسئله گاهی اوقات باعث خلط خرافات و دین به اسم اسلام در میان مردم می‌گردد. بنابراین، سوال اصلی ما در این پژوهش این است که: آیا تعویذ و دعانویسی از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام جائز می‌باشد؟

ما در این تحقیق بر مبنای فقه اهل بیت علیهم السلام موضوع مذکور را دنبال نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که از دیدگاه دین مقدس اسلام تعویذ و دعانویسی و استفاده نمودن از آن برای دفع و رفع بلاها و بیماری‌های جسمی و روحی در صورتی جائز است که مواد و متن آن از آیات قرآن کریم و اسامی ذات اقدس الهی و ادعیه و اذکار مأثوره باشد؛ اما اگر تعویذ و دعانویس در تعویذ

*. سطح چهارجامعه المصطفی ﷺ العالمية.

کلمات و جملاتی بنوسد که غیر معروف و غیر معقول باشد، و از اعداد و ارقام و اشکال و صور برای تعویذ استفاده نماید، استفاده نمودن از چنین تعویذاتی از نظر اسلام جائز نیست، و باید از رجوع کردن به چنین افرادی اجتناب کرد، و اخذ اجرت و پرداخت آن به او جائز نخواهد بود. بنابراین، در این مقاله تلاش شده است که تبیین صحیحی از تعویذ و دعانویسی از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام ارائه گردد تا تعویذات مشروع و غیر شرعی محرز گردند، و مبانی نقد و بررسی این موضوع از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام ارائه شده است.

کلمات کلیدی: تعویذ، دعا، حرز، رقیه، تمیمه

مقدمه

تعویذ و دعانویسی موضوعی می باشد که در مورد آن اکثر مردم بحث و گفتگو می کنند، و بیشتر آنان به چنین پدیده ای اعتقاد دارد، و هنگام نیاز و برای رفع و دفع مشکلات جسمی و روحی و اجتماعی و خانوادگی به افرادی رجوع می کنند که با نام تعویذ و دعانویس معروف است، حتی مال زیادی در این مسیر صرف می کنند. و برخی از تعویذ و دعانویسان تعویذ را با عبارت های مختلف می نویسند، و به همین سبب تعویذنویسی انواع و اقسام گوناگونی دارد. برخی از تعویذات با آیات قرآن و ادعیه و اذکار مأثوره نوشته می شوند، و برخی دیگر با اعداد و ارقام و حروف و اشکال و صور و مطالب غیر معقول و غیر معروف مکتوب می شوند. و استفاده نمودن از تعویذ و انواع و اقسام آن منجر به بررسی حکم شرعی آن می گردد، و لزومیت بحث و گفتگو در مورد آن از نظر شرعی به وجود می آید. بنابراین، سوال اصلی این تحقیق عبارت است از: «دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام در مورد تعویذ و دعانویسی چیست؟».

مفهوم شناسی

۱. تعویذ

الف: تعویذ در لغت

واژه تعویذ، اسم ثلاثی مزید و مصدر باب تفعیل است. ماده ثلاثی مجرد آن عوذ می

باشد که مثال واوی است و معنای آن، التجا و پناه بردن و چنگ زدن به چیزی است از شری که انسان با آن مواجه شده است. (مصطفوی، حسن، ج ۸، ص ۲۵۸؛ زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۰۹؛ محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص ۴۷۷؛ فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۳۷). و ابن فارس درباره ماده «عین، واو و ذال» می گوید: «أصلٌ صحيح يدلُّ على معنی واحد، و هو الالتجاء إلى الشیء، ثم یحمل علیه كلُّ شیءٍ لصق بشیء أو لآزمه». (ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ص ۲۶۶). یعنی ماده «عین، واو و ذال» یک اصل و یک پایه دارد و بر یک معنا دلالت می کند و آن التجا و چنگ زدن و پناه بردن به چیزی هست. و هر چیزی که به چیزی چسبیده باشد و یا ملازم چیزی باشد و از آن جدا نگردد، به آن ماده حمل می شود. و ابن احمد می نویسد: «و العُوذة و المَعَاذَة: التي يُعوذ بها الإنسان من فَرَعٍ أو جُنون. و الجمع عُودٌ». (ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ص ۲۶۶؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۰؛ واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۰۰؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۵۶۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۶۸؛ اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۹۴). یعنی «العُوذة» و «المَعَاذَة» چیزی است که انسان به وسیله آن تعویذ می شود و از ترس و دیوانگی و جنون مصون و محفوظ می ماند و جمع آن عُودٌ می باشد.

ب: تعویذ در اصطلاح

برای معنای اصطلاحی تعویذ، گفته شده است: «و التعویذ: فی الاصطلاح: یشمل الرقی و التمام و نحوها مما هو مشروع و غیر مشروع». (محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص ۴۷۷). تعویذ در اصطلاح علمی، عبارت است از چیزی که شامل رقیه ها و تمیمه ها و امثال آن دو می شود و از چیزهایی هست که مشروع و غیر مشروع می باشد. از عبارت مذکور روشن می شود که تعویذ بر دو قسم هست. یکی مشروع که مورد تأیید دانشمندان اسلام هست و استفاده از آن جائز می باشد. و دیگری غیر مشروع که از نظر اسلام جائز نیست و استعمال آن حرام هست. و به همین خاطر هست که بعضی از دانشمندان و اهل لغت قسمی از

تعویذ را منع کردند و از استعمال آن نهی شده است؛ چون غیر مشروع هست. صاحب لسان العرب می نویسد: «وَأَمَّا التَّعَاوِذُ الَّتِي تُكْتَبُ وَتُعَلَّقُ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنَ الْعَيْنِ فَقَدْ نُهِيَ عَنْ تَعْلِيْقِهَا، وَهِيَ تَسْمَى الْمَعَاذَاتِ أَيْضًا». (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۰۰). یعنی تعویذهایی که برای دور کردن چشم زخم، نوشته می شود و یا بر انسان آویزان می شود، از استعمال آن نهی شده است و جائز نیست، و به این تعویذها معاذات نیز گفته می شود.

در دانشنامه جهان اسلام درباره تعریف اصطلاحی تعویذ گفته شده است: «تعویذ، عباراتی اغلب مکتوب و عمدتاً از آیات قرآنی و ادعیه مأثوره برای در امان ماندن از شرور و بلاها می باشد. به اذکاری خاص برای دفع چشم زخم، سحر، آفات و بلاها و برطرف کردن دردها و بیماری ها، تعویذ گفته می شود. تعویذ بنا بر شایع ترین صورت کاربرد آن در جهان اسلام عبارت است از برخی آیات قرآن، ادعیه مأثوره، اسماء الحسنی، اسامی فرشتگان یا اولیاء الله، اوراد، رموز و علائم مفهوم یا نامفهوم که بر قطعه هایی از کاغذ، چرم، پوست، پارچه، فلز و جز آن می نویسند و در کیسه هایی کوچک از اجناس مختلف می گذارند و سپس آن را پنهان یا آشکارا برگردن می آویزند یا بر قسمتی از بدن انسان یا حیوان می بندند یا بر جایی از اشیا و مکان ها نصب می کنند. گاه نیز این عبارت را با رعایت ترتیب و آیینی خاص یا بدون رعایت آن، بر شخص یا جانور یا شیء مورد نظر می خوانند یا زیر لب زمزمه می کنند. (شکورزاده بلوری، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، ص ۲۹۹).

۲. دعا

الف: دعا در لغت

لفظ دعا از ماده «دعو» می باشد و معنای لغوی آن عبارت است از صدا زدن، خواندن، سوال کردن، رغبت به چیزی داشتن، خواستن و یاری طلبیدن از کسی. (فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۹۴؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۵۸؛ محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۲، ص ۸۱). ابن فارس صاحب معجم مقاییس اللغه درباره معنای آن می نویسد: «الدال و العین و الحرف المعتل أصل واحد، و هو أن تُمیل

الشَّيْءَ إِلَيْكَ بِصَوْتٍ وَ كَلَامٍ يَكُونُ مِنْكَ». (ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹). یعنی ماده «دعو»، یک اصل و یک ریشه دارد و معنای آن عبارت است از کسی را به وسیله کلام و صدای خودت به خودتان متوجه کردن. و بعضی از دانشمندان لغت می گویند: «الدعاء هو الطلب، و يكون برفع الصوت و خفضه. كما يقال: دعوته من بعيد، و دعوت الله في نفسي، و الجمع: أدعية». (محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۸۱). «الدعاء لغة النداء و الاستدعاء. تقول: دعوت فلانا إذا ناديته و صحت به». یعنی دعا در لغت به معنای ندا و خواهش است. شما می گویند: «دعوتُ فلانا إذا ناديته و صحت به»، یعنی فلانی را دعا کردم، وقتی که او را با آواز بلند، صدا زدی و خواندی. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۲). یعنی واژه دعا که جمع آن ادعیه می باشد به معنای طلب کردن است و گاهی اوقات به وسیله صدای بلند محقق می شود و گاهی با صدای آهسته انجام می گیرد. و زمانی که گفته می شود: «دعوتُهُ من بعيد»، معنایش می شود: من آن شخص را با آواز بلند از دور صدا زدم. و زمانی که گفته می شود: «دعوتُ الله في نفسي»، معنایش می شود: من به خدای متعال از ته قلبم با صدای آهسته خواندم. و جمع دعا، ادعیه می باشد.

ب: دعا در اصطلاح

کلمه دعا در و اصطلاح شرع، عبارت است از گفتگو کردن با خداوند متعال به جهت طلب حاجات و درخواست برطرف نمودن مشکلات و آفات و یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس او می باشد و گاهی غرض از دعا مدح و ثنا خدای متعال می باشد. (فیومی، احمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ذیل ماده دعا، ج ۲، ص ۱۹۴؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۵۸). و بعضی از علمای اسلامی در تعریف دعا فرموده اند: «الدعاء، اصطلاحاً: طلب الأدنى للفعل من الأعلى علی جهة الخضوع و الاستکانة». (ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۲). یعنی دعا در اصطلاح عبارت است از: درخواست و طلب کردن شخص پایین تر از مقام و وجود بالاتر برای انجام دادن کاری، و این درخواست با فروتنی و تضرع و زاری شکل می گیرد. و مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان در تعریف دعا می فرمایند: «و الدعاء و الدعوة توجیه نظر المدعو نحو الداعي، و السؤال جلب فائدة أو در من المسئول یرفع به حاجة السائل بعد توجیه نظره، فالسؤال بمنزلة الغاية

من الدعاء». (طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱؛ رضوانی، علی اصغر، اسلام شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۹۲). یعنی واژه (دعا) و (دعوت) عبارت است از: دعا کننده نظر دعا شده (مدعو) را به سوی خود جلب و متوجه کند؛ اما کلمه (سؤال) به معنای جلب فائده و یا زیادتیر کردن آن از ناحیه مسئول است، تا بعد از جلب توجه او، حاجتش برآورده شود. بنابراین کلمه «دعا» و «دعوت» به معنای توجه دادن مدعو به سوی داعی برای جلب منفعت یا دفع ضرر است، پس سؤال و درخواست از دعا شده (مَوْعُو) به منزله نتیجه و هدف برای دعا است، نه خود آن. مثل این که از دور یا نزدیک شخصی را که در حال حرکت می باشد. صدا می زنید، تا او به خاطر این صدا، صورت خود را برگرداند و آن وقت چیزی از او می خواهید و به این وسیله، حاجت برآورده شود.

جایگاه تعویذ در کتب حدیثی شیعه

مرحوم کلینی ^{اعلی الله مقامه} در کتاب اصول کافی در جلد دوم بابی را تحت عنوان «بَابُ الْحِرْزِ وَالْعُوذَةِ»، قرار داده اند، و در آن تعویذات و احراز مختلفی ذکر فرموده اند. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۸). و مرحوم شیخ حر عاملی ^{رحمه الله} در کتاب وسائل الشیعه سه باب با عنوان های «بَابُ جَوَازِ تَعْلِيقِ التَّعْوِیْذِ عَلَی الْحَائِضِ وَ قِرَاءَتِهَا لَهُ وَ كِتَابَتِهَا اِیَّاهُ عَلَی كَرَاهِیَةِ وَ عَدَمِ جَوَازِ مَسَّهَا لَهُ»، (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۲)، «بَابُ حُكْمِ الرُّقِيِّ»، (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۰)، «بَابُ جَوَازِ الْعُوذَةِ وَ الرُّقِيَةِ وَ النُّشْرَةِ اِذَا كَانَتْ مِنَ الْقُرْآنِ اَوْ الذِّكْرِ اَوْ مَرْوِيَةً عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دُونَ غَيْرِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ الْمَجْهُولَةِ وَ جَوَازِ تَعْلِيقِ التَّعْوِیْذِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الذِّكْرِ وَ الدُّعَاءِ»، (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۶)، برای تعویذها و حرزها تشکیل داده اند. و همچنین مرحوم ابن فهد حلی ^{اعلی الله مقامه} در کتاب (عُدَّة الداعی و نجاح الساهی) دو عنوان را به نام های «فصل فی الاستشفاء بالدعاء و الاسترقاء»، و «العوذ»، (ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عُدَّة الداعی و نجاح الساهی، ص ۲۷۲-۲۷۹)، قرار داده اند. و علامه مجلسی ^{اعلی الله مقامه} در کتاب شریف بحار الانوار، برای تعویذها و احرازی که منسوب به وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص)، ازواج ایشان، حضرت صدیقه طاهره ^{سلام الله علیها} و ائمه ^{علیهم السلام}

مى باشند، نزديك به ٢٢ باب اختصاص داده است، و عناوين آن بابها از اين قرار هست: «باب عوذات الأئمة عليهم السلام للحفظ وغيره من الفوائد»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٢)، «باب عوذات الأيام»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٨)، «باب أحرار النبي (ص) و أزواجه الطاهرات و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٠٨)، «باب أحرار مولانا فاطمة الزهراء سلام الله عليها و بعض أدعيته و عوذاتها»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٢٥)، «باب أحرار مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و بعض أدعيته و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٢٨)، «باب أحرار مولانا الإمامين الهمامين الحسن و الحسين عليهما السلام و بعض أدعيتهما و عوذتهما»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٦٤)، «باب أحرار السجاد عليه السلام و بعض أدعيته و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٦٥)، «باب أحرار الباقر سلام الله عليه و بعض أدعيته و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٦٦)، «باب الأحرار المروية عن الصادق عليه السلام و بعض أدعيته و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٧٠)، «باب بعض أدعية موسى بن جعفر عليه السلام و أحراره و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣١٧)، «باب بعض أدعية الرضا سلام الله عليه و أحراره و عوذاته و ما يناسب ذلك»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٤٣)، «باب أحرار مولانا الجواد عليه السلام و عوذاته و بعض أدعيته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٥٤)، «باب بعض أدعية الهادي عليه السلام و أحراره و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٦١)، «باب بعض أدعية الامام الحسن العسكري سلام الله عليه و أحراره و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٦٣)، «باب بعض أدعية القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف و أحراره و عوذاته»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٦٥)، «باب سائر الأحرار المروية و العوذات المنقولة و ما يناسب هذا المعنى»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٦٦)، «باب الاحتجابات المروية عن الرسول و الأئمة سلام الله عليهم اجمعين و ما يناسب ذلك من الأدعية المعروفة و الأحرار المشهورة»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٧٢)، «باب ما يجوز من النشرة و التميمة و الرقية و العوذة و ما لا يجوز و آداب حمل العوذات و استعمالها»، (مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤)،

«باب العوذات الجامعة لجميع الأمراض والأوجاع»، (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۶)، «باب عوذة الحمى و أنواعها»، (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰)، «باب العوذة و الدعاء للحوامل من الإنس و الدواب و عوذة الطفل ساعة یولد و عوذة النفساء»، (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۹)، و «باب عوذة الحيوانات من العین و غیرها». (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۱). و روشن هست که تشکیل شدن این ابواب در کتب معتبر شیعه، اهمیت و جایگاه تعویذ و احراز را چندان برابر می نماید، و مقام و ارزش والای آن را بیان می کند. و این مطلب هم از عناوین باب ها روشن می شود که روایاتی که تحت این ابواب ذکر شده اند، انواع و اقسام تعویذ و حکم آنها را برای ما مشخص می کنند.

گفتار اول: مشروعیت تعویذ و دعانویسی به وسیله قرآن و دعا و ذکر

تعویذ و دعانویسی از حیث «ما یُتَعَوَّذُ بِهِ»، و از حیث «ما یُؤْخَذُ مِنْهُ التَّعْوِیْذُ»، اقسام و انواع دارد که از جهت ماده و چیزی که از آن تعویذ نوشته می شود، مختلف می باشند، و حکمشان هم از نظر اسلام به همین سبب مختلف است. برخی از تعویذات با آیات قرآن و اسمای ذات اقدس الهی و ادعیه مأثوره و اذکار معروف نوشته می شوند، و همچنین مشاهده می کنیم برخی دیگر از آنها مشتمل بر حروف و اعداد و اشکال و صور می باشند. بنابراین، در اینجا در مورد حکم تعویذاتی که مشتمل بر آیات قرآن کریم، اسمای خداوند متعال، اسمای انبیای الهی، اسمای ائمه اطهار علیهم السلام، اسمای فرشتگان، ادعیه مأثوره و اذکار معروفه باشند، مورد بررسی خواهیم داد.

بخش اول: بررسی حکم تعویذ با قرآن و اسمای الهی و ادعیه و اذکار

الف: بررسی اقوال فقهای اسلام در مورد مسئله

تعویذی که با آیات قرآن کریم و اسمای ذات اقدس الهی و ادعیه مأثوره نوشته شده باشد، در مورد مشروعیت آن بین فقهای اسلام هیچ اختلافی وجود ندارد. («المستفاد من مجموع الروایات و کلمات الفقهاء المتعرضین للموضوع هو: أنّ التعویذ والرقي إذا كان بالقرآن والأدعية والأذکار المروية عن المعصومین علیهم السلام، أو المنتزعة

من القرآن والأدعية، فلا إشكال فيه». محمد علی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۹، ص ۴۴۸). چنان که برخی از علمای اسلام می گویند: «لا خلاف بين الفقهاء في مشروعية التعويد بالقرآن الكريم وأسماء الله سبحانه وتعالى والأدعية من الشيطان والجنّ والإنس والسحر». (بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۷۹؛ ابن براج، عبد العزيز بن نحرير، المهذب، ج ۲، ص ۴۵۰؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء ج ۳، ص ۱۴۱؛ زبدة البيان، ص ۱۳۹؛ الرياض، ج ۸، ص ۷۲؛ مستند الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۲۹، ص ۲۳۳). و مرحوم علامه حلی^{اعلی الله مقامه} بعد از این که «المعوذتان»، را جزء قرآن محسوب می نمایند، و شبهه ابن مسعود که این دو سوره را جروه قرآن نمی داند، (الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۱۶؛ تفسیر الآلوسی، ج ۳۰، ص ۲۷۹)، و می گوید که آنها فقط برای تعویذ نمودن امام حسن و امام حسین^{علیهما السلام} نازل شده اند، و جزء قرآن نمی باشند، (احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۳۰). این شبهه را بی اعتبار می دانند، و می فرمایند: «إذ لا منافاة بل القرآن صالح للتعوذ به لشرفه وبركته». (علامه حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۴، مسألة ۲۲۷؛ نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ زبدة البيان، ص ۱۳۹). یعنی هیچ گونه منافاتی وجود ندارد بین این که این دو سوره از قرآن باشند، و با آنها تعویذ هم نوشته شود؛ بلکه قرآن کریم به خاطر شرافت و برکت آن، برای تعویذ و پناه بردن بهتر و صالح می باشد. و مرحوم بحرانی در «الحدائق»، می فرماید: «أنّ السحر يندفع بالعوذة والآيات والتوكل»، (بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۸، ص ۱۷۹). یعنی به وسیله آیات قرآن کریم و تعویذ و توکل، سحر دفع می شود. و روشن است که از عبارت مذکور جواز تعویذ با قرآن برای دفع سحر و جادو اخذ می شود.

و مرحوم کاشف الغطاء^{اعلی الله مقامه} می فرماید: «العوذة و الرقية و النشرة إذا كانت من القرآن و كذا إذا كانت من الذكر أو مروية عنهم، لا بأس بها، دون غيرها من الأشياء المجهولة و لا بأس بتعليق التعويد من القرآن و الدعاء و الذكر كما ورد في الأخبار». (کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۶۰). یعنی اگر تعویذ و رقیه و نشره با آیات قرآن کریم یا با اذکار و ادعیه که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده باشد، در آن هیچ گونه اشکالی وجود ندارد، و تعلیق چنین تعویذی که از قرآن و دعا و ذکر باشد، جائز است، چنان که روایات زیادی در مورد آن وجود دارد؛ اما تعویذی که مشتمل بر کلمات مجهول باشد، به هیچ وجه جائز نیست. اما مرحوم ابن

ادریس حلی ^{اعلی الله مقامه} نسبت به تائم می گویند که حکم آنها مطلقاً جائز نیست، چنان که ابن براج نیز همین نظریه را قبول دارد. («و عن النبي صلى الله عليه وآله انه نهى عن السحر و النمام فلا يجوز استعمال شيء من ذلك على حال»). ابن براج، عبد العزيز بن نحرير، المهذب، ج ۲، ص ۴۵۲. ابن ادریس قدس سره می نویسد: «روي عن النبي عليه السلام أنه نهى عن السحر و الكهانة و القيافة و التائم. فلا يجوز استعمال شيء من ذلك على حال». (ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعة ابن ادریس الحلبي، ج ۱۲، ص ۲۱۹). یعنی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که ایشان در مورد سحر و کهنانت و قیافه و تائم نهی فرمودند. بنابراین، در هیچ حالتی استعمال یکی از آنها جائز نیست. و در مورد جواب از این مطلب برخی از دانشمندان اسلام بیان می کنند: «لابد من حمل ذلك على ما لو كانت التيممة من أقسام السحر؛ ولذلك ذكرها بعضهم فيه، وإلا لو كانت من القرآن والذكر فما المانع منه، إلا أن يقال: إن عنوان التيممة يصدق على خصوص ما كان متداولاً عند العرب الجاهليين». (محمد علی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۹، ص ۴۴۸). یعنی آنچه که در روایت به نام تمیمه نهی شده است، چاره ای نیست جز این که آن را بر یکی از اقسام سحر حمل کنیم، و بعضی از فقهای اسلام همین کار را انجام دادند، و تمیمه را در اقسام سحر ذکر نموده اند. و اگر تمیمه با آیات قرآن کریم و ذکر و ادعیه تشکیل شده باشد، در این صورت استفاده نمودن از آن هیچ اشکالی ندارد. بله اگر کسی بگوید که عنوان تمیمه فقط بر آن چیزی صدق می کند که در زمان جاهلیت عرب متداول بود، در این صورت، به صورت اطلاق استعمال آن جائز نخواهد بود، یعنی در صورت مذکور، ما تمیمه قرآنی نخواهیم داشت، پس استفاده از آن مطلقاً حرام می شود.

و نسبت به حمل مذکور، سخن خود مرحوم ابن ادریس ^{اعلی الله مقامه} شاهد می باشد؛ چون ایشان بعد از نقل روایات زیادی از ائمه اطهار ^{علیهم السلام} در مورد طب (ایشان بعد از نقل روایات زیادی در مورد طب، آنها را مورد اشکال قرار می دهد، و می فرماید: «فهذه جملة مقنعة من جملة ما ورد عن الأئمة عليهم السلام في هذا الباب، و ایراد جمیع لا یحصی و لا یسع کتاب»). ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعة ابن ادریس الحلبي، ج ۱۲، ص ۲۱۶، می فرماید: «فأما ما ورد عنهم عليهم السلام في الاستشفاء بفعل الخير و البر و التعوذ و الرقي، فنحن نورد من جملة ما ورد عنهم عليهم السلام في ذلك جملة مقنعة بمشية الله تعالى».

(ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعه ابن ادریس الحلبي، ج ۱۲، ص ۲۱۶). اما آن روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در مورد استشفاء به فعل خیر و تعویذ و رقیه، وارد شده اند، ما بعضی از آنها در اینجا به مشیت ذات اقدس الهی نقل می کنیم. و از این عبارت روشن می شود که تعویذی که با قرآن و ادعیه و ذکر نوشته شده باشد، جائز است، و از روایات هم همین مطلب استفاده می شود، چنان که مرحوم کاشف الغطاء نسبت به آن فرمایش داشتند.

البته برخی از فقهای امامیه قدم را جلوتر گذاشته، و از جواز تعویذ مذکور پیش رفته، قائل هستند که استفاده از تعویذ مذکور طبق برخی از روایات اسلامی مستحب می باشد، چنان که مرحوم مازندرانی شارح کتاب «الکافی»، بعد نقل روایت در مورد مبتلا به تب شدن پیامبر اکرم (ص)، (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۹؛ حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۴۲؛ ابنا بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۳۸؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۹۱؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۱۶۱؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۶۵۳؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵، ص ۲۶۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۲۳۴)، در شرح آن می پردازد، می فرماید: «قوله (بسم الله ارقیک): معناه بسم الله أعوذک لا بغيره، و المراد بالاسم هنا المسمى و الاسم هو الكلمة الدالة علی المسمى، الا أنه قد يتسع فیوضع الاسم موضع المسمى مسامحة و یحتمل حمله علی ظاهره أيضا لان اسم الله تبارک و تعالی مبارک و له فضیلة عظيمة و خاصية جزیلة لا یحیط العقل بکنهها و فضائل الاسم الاعظم أكثر من أن تعد و تحصى و فيه دلالة علی استحباب الرقية بأسماء الله تعالی و التعوذ بالقرآن العظیم و بعض سوره و آیاته مشهورة و فی الاخبار و مؤلفات القوم مذکور و لا خلاف فی شيء من ذلك بین العامة و الخاصة و لا ینافی ذلك التوکل و ما ورد فی النهی عن الرقية فانما هی الرقية بغير ما مر من الاسماء التي لا يعرف معناها خوف أن یكون کفرا أو قریبا منه». (مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۴۵). یعنی مراد از عبارت «بسم الله ارقیک» در روایت، این است که من شما را به اسم ذات اقدس الهی پناه می دهم، و اسم خداوند متعال مبارک است و فضایل عظیم و خیلی زیاد دارد که توان إحصای آن در قدرت ما نیست. از عبارت مذکور بر می آید که استفاده از تعویذی که

مشمول بر اسامی الهی و آیات قرآن کریم باشد، از نظر اسلام مستحب است، و علاوه بر دفع بلاها، خیلی زیاد ثواب هم دارد، و در مورد این مطلب، روایات زیادی در کتب عامه و خاصه وارد شده است، و تعویذی که از آن در برخی از روایات نهی شده است، تعویذی است که مشتمل بر اسامی الهی و آیات قرآنی نباشد، و کلماتی در آن وجود داشته باشد که معنایش معلوم نیست.

و برخی از فقهای ما از جواز تعویذ مذکور جلو رفته، می فرمایند که استفاده از چنین تعویذی برای همه بندگان خدا واجب است، چنان که مرحوم کاشف الغطاء^{اعلی الله مقامه} می فرماید: «إِنَّ الْأَقْوَى وَجُوبَ التَّعْوِذَاتِ بِالْقُرْآنِ وَ الذِّكْرِ وَ الدَّعَاءِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ الْعِظَامِ وَ الْخُطُوبِ الْجَسَامِ، بَلْ يَجِبُ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَخْلُوقِ مَعَ رَجَاءِ الدَّفْعِ». (کشف الغطاء، ج ۳، ص ۵۲۱). یعنی قول قوی بین علمای اسلام این است که تعویذاتی که مشتمل بر آیات قرآن کریم و ذکر و دعا باشند، استفاده از آنها در سختی مشکلات بزرگ و کارهای ناپسند واجب می باشد؛ بلکه رجوع کردن به مخلوق برای دفع مشکلات، واجب است زمانی که انسان امید دفع بلا به وسیله آن داشته باشد.

ب: بررسی روایات در مورد مسئله

در منابع حدیثی شیعه و همچنین در منابع احادیث اهل سنت، روایات زیادی در مورد جواز تعویذ با قرآن کریم و اسامی الهی و و ادعیه و ذکر الهی اشاره شده است که ما برخی از آنها را در اینجا بیان می کنیم.

روایت اول: عدم اشکال تعویذ و رقیه و نشره از قرآن کریم

در برخی از روایات اسلامی آمده است که اگر تعویذ و رقیه و نشره منتفی بر آیات قرآن کریم باشد، استفاده نمودن از آنها جائز می باشد، چنان که نقل شده است: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ سُلَيْمِ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رُقِيَةِ الْعَقْرَبِ وَ الْحَيَّةِ وَ النَّشْرَةِ وَ رُقِيَةِ الْمُجُنُونِ وَ الْمَسْحُورِ الَّذِي يُعَذَّبُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ سِنَانٍ! لَا بَأْسَ بِالرُّقِيَةِ وَ الْعُودَةِ وَ النَّشْرَةِ إِذَا كَانَتْ مِنْ

الْقُرْآنِ، وَ مَنْ لَمْ يَشْفِهِ الْقُرْآنُ فَلَا شِفَاءَ لِلَّهِ وَ هَلْ شَيْءٌ أْبْلَغُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْقُرْآنِ؟ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: (وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا). (سوره اسراء، آیه ۸۲). أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ تَنَاطُؤُهُ: (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ). (سوره حشر، آیه ۲۱). وَ سَلُونَا نَعَلِّمَكُمُ وَ نُوقِفُكُمْ عَلَى قَوَارِعِ الْقُرْآنِ (و در مورد معنای قوارع القرآن نقل شده است: «القارعة: جمعها القوارع: الشدة و القيامة، لأنها تَضْرِبُ وَ تُصِيبُ النَّاسَ بِاقْرَاعِهَا، وَ قَوَارِعُ الْقُرْآنِ: هي الآياتُ التي مَنْ قَرَأَهَا، أَمِنَ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ، كَأَنَّهَا سُمِّيَتْ لِأَنَّهَا تُفْرَعُ الشَّيَاطِينَ وَ تَهْلِكُهُمْ، مَثَلٌ: آية الكُرْسِيِّ، وَ آخِرُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَ يَس، لِأَنَّهَا تُصْرَفُ الْفَرْعَ عَمَّنْ قَرَأَهَا». حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۳۶۴؛ فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العين، ج ۱، ص ۱۵۶؛ صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۶۸. ترجمه: واژه قارعه به معنای شدت و سختی و قیامت می باشد؛ چون روز قیامت مردم را به سختی ها مبتلا خواهد کرد؛ اما قوارع القرآن، آیاتی هستند که وقتی کسی آنها را می خواند، از شر شیاطین و انس و جن در امان خواهد ماند. و علت نامگذاری این آیات به قوارع، این است که این آیات شیاطیت را هلاک می کنند. از جمله آیه الكرسي، آیات آخر سوره بقره و سوره یس را قوارع القرآن می نامند؛ چون این آیات، فرع و ترس و سختی را از کسی که آنها را می خواند، دور می کنند.))، (لِكُلِّ دَاءٍ)). (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۴۸؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۳۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۳؛ ج ۹۲، ص ۴؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافي، ج ۳، ص ۲۱۳؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۸۳؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۴؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۴۹۷). یعنی عبد الله ابن سنان نقل می کند که از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در مورد استفاده نمودن از رُقیه و نُشره برای کسی که عقرب و مار، او را گزیده، و کسی که جن زده مسحور شده به گونه ای که دارد غذاب می کشد، پرسش می شود. امام علیه السلام با ابن سنان می فرماید: اگر رُقیه و عُوذَه و نُشره از آیات قرآن کریم باشند، در این صورت هیچ اشکالی در آنها وجود ندارد، و از نظر اسلام استفاده از آنها جائز می باشد. سپس امام علیه السلام به او می فرماید: کسی که قرآن کریم او را شفا ندهد، ذات اقدس الهی او را شفا نمی دهد، و بالاتر از آیات قرآن چیزی وجود ندارد. سپس امام علیه السلام آیه ۸۲ سوره اسراء، و آیه ۲۱ سوره حشر را تلاوت می نمایند. سپس امام علیه السلام فرمود: در مورد همه دردها و بلاها از من سوال کنید تا شما را بر قوارع قرآن آگاه نمایم که درمان همه دردها در آنها است، و برای دفع شر شیاطین بسیار مفید می باشند؛ چون این

آیات کوبنده شیاطین هست.

روایت دوم: عدم اشکال همراه داشتن نوشته ای از آیات قرآن

مرحوم کلینی ^{اعلی الله مقامه} نقل می کند: «قال مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: أَمَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَمِلْتُ لَهُ دُهْنًا فِيهِ مِسْكٌ وَعَنْبَرٌ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ فِي قِرْطَاسٍ: (آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ أُمَّ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قَوَارِعَ مِنَ الْقُرْآنِ)، وَ أَجْعَلَهُ بَيْنَ الْغِلَافِ وَ الْقَارُورَةِ، فَفَعَلْتُ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِهِ، فَتَغَلَّفَ بِهِ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۶؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۶، ص ۷۰۷؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۵۱؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۶۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۴۲۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۳؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۲۲، ص ۲۰۶؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۵۲). یعنی معمر بن خلاد نقل می کند که وجود مقدس امام رضا علیه السلام به من دستور دادند که روغنی را تهیه کنم که در آن مشک و عنبر باشد، و فرمودند که در کاغذی آیه الکرسی و سوره حمد و معوذتان و قوارع القرآن بنویسم، و آن را در شیشه و جعبه قرار دهم. من طبق دستور امام علیه السلام عمل انجام دادم، و زمانی که از زیارت ایشان مشرف شدم، روغن را تحویل امام علیه السلام، و ایشان با آن محاسن شریف را عطرآگین می کردند، و من داشتم به صورت ایشان نگاه می کردم. چنان که ملاحظه نمودید که در این روایت هم جواز تعویذ از قرآن کریم استفاده می شود.

روایت سوم: عدم اشکال آویختن تعویذ از قرآن برای بیماران

در بعضی از روایت آمده است که استفاده از تعویذ که با آیات قرآن مکتوب شده است، هیچ اشکالی ندارد؛ بلکه در مورد استفاده از آن دستور داده شده است، چنان که نقل شده است: «قال إسحاقُ بْنُ يُوْسُفَ الْمَكِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرِيضِ، هَلْ يُعَلَّقُ عَلَيْهِ تَعْوِيذٌ وَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّ قَوَارِعَ الْقُرْآنِ تَتَفَعُّ فَاسْتَعْمِلُوهَا». (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب

الأئمة عليهم السلام، ص ۴۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۳؛ ج ۹۲، ص ۵). یعنی زراره بن أعین نقل می کند که از وجود مقدس امام باقر علیه السلام در مورد مریضی سوال شد که آیا آویختن تعویذ و آیاتی از قرآن کریم بر گردن او جائز است؟ امام علیه السلام فرمودند: در این کار هیچ اشکالی وجود ندارد، و انجام این کار جائز می باشد. سپس امام علیه السلام برای استفاده از قوارع القرآن دستور دادند، و فرمودند که آنها خیلی زیاد مفید هستند.

روایت چهارم: عدم اشکال شرب آب تعویذ از قرآن برای مریضان

در بعضی از روایات آمده است تعویذی که با آیات قرآن کریم نوشته شده باشد، شستن آن با آب، و آشامیدن آب آن برای مریض جاز است، چنان که نقل شده است: «قال إسحاق بن يوسف قال: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ بِهِ الْعِلَّةُ، فَيَكْتُبُ لَهُ الْقُرْآنَ فَيَعْلُقُ عَلَيْهِ أَوْ يُكْتُبُ لَهُ فَيَغْسِلُهُ وَيَشْرِبُهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ كُلَّهُ». (ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۴۹؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۸۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵). یعنی اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان درباره شخصی سوال کردند که مریض بود، آیا آویختن نوشته قرآن بر او، و یا شرب نوشته قرآن برای او جائز است؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: در همه این کارها هیچ اشکالی وجود ندارد، و آویختن تعویذ از قرآن و شرب نوشته آن، جائز می باشد.

صاحبان کتاب «طب الأئمة عليهم السلام»، در ذیل روایت مذکور، چند روایت دیگر نقل کرده اند که مضمون و مفهوم آنها با این روایت یکی است. به همین خاطر از نقل آنها در اینجا اجتناب کردیم، برای مطالع بیشتر به منبع مذکور مراجع شود. (ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، صص ۵۰-۵۱).

روایت پنجم: عدم اشکال تعویذ از اسامی الهی و ادعیه

در برخی از روایات آمده است که استفاده از تعویذ از اسامی ذات اقدس الهی و ادعیه

جائز می باشد، چنان که نقل شده است: «قال الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَمَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَوَّذَهُ، فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ يَا مُحَمَّدُ، وَبِسْمِ اللَّهِ أَشْفِيكَ، وَبِسْمِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُعْيِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَلْتَهْنِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، لَتَبَرَّأَنَّ بِإِذْنِ اللَّهِ). قَالَ بَكْرٌ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رُقِيَةِ الْحُمَّى فَحَدَّثَنِي بِهَذَا». (كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۸، ص ۱۰۹؛ حميري، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۴۲؛ ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۳۸؛ طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، ص ۳۹۱؛ كعمي، ابراهيم بن علي عاملي، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۱۶۱؛ فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، ج ۹، ص ۱۶۵۳؛ شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵، ص ۲۶۵؛ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰؛ شبّر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۲۳۴؛ مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، ج ۱۲، ص ۴۵). یعنی بكر بن محمد ازدی از وجود مقدس امام صادق ^{علیه السلام} نقل می کند که ایشان فرمودند: پیامبر اکرم (ص) مبتلا به تب شدند، و فرشته وحی حضرت جبرائیل علیه السلام نازل شدند، و این گونه ایشان را تعویذ نمودند: «بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ يَا مُحَمَّدُ، وَبِسْمِ اللَّهِ أَشْفِيكَ، وَبِسْمِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُعْيِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَلْتَهْنِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، لَتَبَرَّأَنَّ بِإِذْنِ اللَّهِ»، بكر بن محمد ازدی می گوید که من از امام صادق علیه السلام در مورد رقیه تب سوال کردم، و ایشان همین تعویذ را برایم بیان نمودند. و عرض کردیم که برخی از دانشمندان در شرح این حدیث، فرمودند که این حدیث دلالت می کند که استفاده از رُقیه و تعویذ با اسامی ذات اقدس الهی، و آیات قرآنی، و بعضی از سوره ها، از نظر اسلام مستحب می باشد، و علاوه بر دفع سختی ها و مشکلات، انجام آن مشتمل بر ثواب هم هست. (و فيه دلالة على استحباب الرقية بأسماء الله تعالى و التعوذ بالقرآن العظيم و بعض سوره). مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، ج ۱۲، ص ۴۷).

روایت ششم: عدم اشکال آویختن تعویذ از نام و ذکر خدا بر کودکان

«قال الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عليهما السلام: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ التَّعْوِذِ يُعَلَّقُ عَلَى الصَّبِيَّانِ فَقَالَ: عَلِّقُوا مَا شِئْتُمْ إِذَا كَانَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ». (حميري، عبد الله بن

جعفر، قرب الإسناد، ص ۱۱۰؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۹۲). یعنی راوی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند که امام باقر علیه السلام فرمودند: از امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد آویختن تعویذ بر کودکان سوال شد، ایشان در جواب فرمودند: اگر در آن ذکر خداوند متعال نوشته شده است، و هر گونه تعویذی که این گونه باشد، تعلیق آن بر اطفال و کودکان جائز می باشد.

روایت هفتم: مشروط بودن آویختن تعویذ بر زنان حائض

در برخی از روایات آمده است که اگر کسی از زنان حائض می خواهد تعویذ را در گردن آویزد، برای این که نمی تواند در آن حالت آیات قرآن کریم و اسمای مقدسه را مس کند، باید تعویذ را در پارچه ای و یا در جعبه ای قرار دهد، تا به کلمات آن مس کند، و بدون آن، تعلیق تعویذ برایش جائز نیست، چنان که نقل شده است: «قال مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّعْوِذِ يُعَلَّقُ عَلَى الْحَائِضِ، فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ فِي جِلْدٍ أَوْ فِضَّةٍ أَوْ فَصْبَةٍ حَدِيدٍ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۱۰۶؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۲؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۳، ص ۲۵۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۵۳۷). یعنی منصور بن حازم از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد تعلیق تعویذ بر زن حائض سوال شد، و ایشان در جواب فرمودند: در صورتی تعویذ در غلافی از پوست، و یا نقره، و یا لوله آهنی و فلزی باشد، تعلیق آن بر او هیچ اشکالی ندارد، و اگر چنین نیست، زن حائض نمی تواند به تعویذی که از آیات قرآن و اسمای الهی باشد، مس کند.

چنانکه روشن است که امام علیه السلام در این حدیث به تعویذ مشروع اشاره فرمودند، و آن تعویذی است که مشتمل بر آیات قرآن کریم و اسمای او و ادعیه و اذکار باشد. و به همین سبب بیان نمودند که بدون غلاف مس آن تعویذ و تعلیق آن برای حائض جائز نمی باشد. (ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۴۹؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۸۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵؛ قمی، عباس، سفينة البحار، ج ۶، ص ۵۴۳). و در کتب اهل سنت نقل شده است که پیامبر اکرم (ص)

به وسیله سوره ناس و سوره فلق خودشان را تعویذ می نمودند، چنان که نقل شده است: «عن أبي سعيد الخدري، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتعوذ من عين الجنّ، ثم أعين الإنس، فلما نزل الموعوذتان أخذهما وترك ما سوى ذلك». (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۶۱، حدیث ۳۵۱۱، به نقل از موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۳۵، ص ۴۱۹). یعنی ابو سعید خدری نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام (ص) از چشم اجنه و انس خودشان را تعویذ می نمودند با اذکار خاصی؛ اما وقتی سوره ناس و سوره فلق نازل شدند، با این دو سوره به ذات اقدس الهی پناه می بردند، و غیر از آنها را ترک نمودند.

و روایات زیادی در مورد تعویذ با قرآن و اسمای ذات اقدس الهی و ادعیه و اذکار مأثوره وارد شده اند که ما در اینجا به برخی از آنها را نقل نمودیم، و مفاد آنها همان بود که مرحوم کاشف الغطا^{اعلی الله مقامه} بیان فرمودند.

بخش دوم: بررسی حکم تعویذ با اسمای اولیای الهی و مُقربین

در برخی از روایات ذکر شده است که تعویذ با اسمای اولیای الهی و ائمه اطهار^{صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين} و فرشتگان و ملائکه جائز است، و حتی طبق روایات دیده می شود که خود ائمه اطهار^{عليهم السلام} برای حفظ فرزندان شان از پر و بال های فرشتان به عنوان تعویذ استفاده می نمودند، چنان که مرحوم علامه صفار^{اعلی الله مقامه} در کتاب خویش «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم»، در مورد این مطلب روایتی نقل می کند، و می فرماید: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الْحَرِثِ النَّضْرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى بَعْضِ صِبْيَانِهِمْ تَعْوِيذًا فَقُلْتُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! أَمَا يُكْرَهُ تَعْوِيذُ الْقُرْآنِ يُعَلَّقُ عَلَى الصَّبِيِّ؟ فَقَالَ: إِنَّ ذَا لَيْسَ بِذَا، إِنَّمَا ذَا مِنْ رِيشِ الْمَلَائِكَةِ تَطَأُ فُرُشَنَا وَ تَمَسَّحُ رُءُوسَ صِبْيَانِنَا». (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم، ج ۱، ص ۹۲، حدیث ۱۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۴). یعنی حرث نضری نقل می کند که در گردن بچه های امام علیه السلام تعویذی دیدم. در خدمت ایشان عرض کردم: جانم فدای شما باد! آیا تعلیق تعویذ از آیات قرآن کریم بر کودکان و بچه ها کراهت ندارد؟ امام علیه السلام به من فرمود: آنچه

تو خیال کردی، این آن نیست، یعنی تو فرض کردی که این تعویذ از قرآن است؛ درحالی که این گون نیست؛ بلکه این تعویذ از پر و بال ملائکه و فرشتگان ذات اقدس الهی می باشد، و آنها بر فرش های ما می نشینند، و سرهای فرزندان و بچه هایمان را مسح می کنند.

و همچنین نقل شده است: «قال مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةَ الْأَحْمَسِيُّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَحْسِسْتُ فِي الدَّارِ سَاعَةً، ثُمَّ دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَهُوَ يَلْتَقِطُ شَيْئًا وَ أَدْخَلَ يَدَهُ مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ، فَتَأَوَّلَهُ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الَّذِي أَرَاكَ تَلْتَقِطُهُ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَضْلَةٌ مِنْ زَعْبِ الْمَلَائِكَةِ، نَجْمُهُ إِذَا خَلَوْنَا نَجَعُهُ سَيِّحًا لِأَوْلَادِنَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُونَكَمْ؟! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا حَمْرَةَ! إِنَّهُمْ لَيَرَا حُمُونًا عَلَى تَكَاثِبَاتٍ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۳؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر

الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۳۳؛ مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۵۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۳، ص ۶۳۵؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۸۵؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۳۱؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج ۴، ص ۳۷۳؛ ج ۴، ص ۴۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۲۹۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۵۳؛ ج ۴۶، ص ۳۴؛ جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۲۶؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۸؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۵۳۳؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد)، ج ۱۸، ص ۳۸؛ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۳۷۶). یعنی ابو حمزه ثمالی نقل می کند که روزی در

خدمت امام زین العابدین علی بن الحسین ^{علیهما السلام} رسیدم، و مدتی در حیاط خانه ایشان توقف کردم. سپس در خانه امام علیه السلام داخل شدم، و دیدم که ایشان دارد از زمین چیزی برمی چیند، و دست مبارکش را پشت پرده می بردند، و به کسی که در اطاق بود، به او تحویل می دادند. عرض کردم: جانم فدای شما باشد! می بینم چیزی را دارید از زمین بر می دارید، این چیز چیست؟ ایشان فرمودند: این زیادی هایی از پر و بال های فرشتگان ذات اقدس الهی می باشد که وقتی از حضور ما مرخص می شوند، ما آنها را جمع می کنیم و از آنها برای فرزندانمان تسبیح بازو بند درست می کنیم. من عرض کردم: جانم فدای شما باد! آیا فرشتگان و ملائکه الهی پیش

شما می آیند؟! ایشان فرمودند: ای ابا حمزه! آنها روی متکاهای ما می نشینند، و از کثرت خودشان جای ما را تنگ می کنند.

و همچنین تعویذ با اسمای اولیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام جایز می باشد، چنان که مرحوم ابن ادریس حلی در «مستطرفات السرائر»، روایتی را نقل می کند، و می فرماید: «قال یونس بن ظبیان: دخلنا علی ابي عبد الله عليه السلام و هو رمدٌ شدید الرمد، فأعتمنا لذلك، ثم أصبحنا من الغد فدخنا عليه، فإذا لا رمد بعينه ولا به قلبه. فقلنا جعلنا فداك! هل عالجت عينك بشيء؟ فقال عليه السلام: نعم بما هو من العلاج. فقلنا: ما هو؟ فقال عليه السلام: عوذة فكتبتاها، وهي: أعوذ بعزة الله، و أعوذ بقوة الله، و أعوذ بقدره الله، و أعوذ بنور الله، و أعوذ بعظمة الله، و أعوذ بجلال الله، و أعوذ بجمال الله، و أعوذ ببهاء الله، و أعوذ بجمع الله. قلنا: و ما جمع الله؟ قال عليه السلام: بكل الله. و أعوذ بعفو الله، و أعوذ بغفران الله، و أعوذ برسول الله، و أعوذ بالأئمة، و سمى واحداً واحداً ثم قال عليه السلام: على ما نشأ من شر ما أجد اللهم رب المطيعين». (ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۷؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۲۳۱؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، موسوعة ابن ادریس الحلبي (مستطرفات السرائر «باب النوادر»)، ج ۱۴، ص ۱۱۴). یعنی یونس بن ظبیان نقل می کند که همراه چند نفر در خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدیم، و دیدیم که ایشان مبتلا به درد چشم شده اند، و خیلی زیاد در چشم احساس درد می کردند. ما از حالت امام علیه السلام خیلی محزون و مغموم شدیم. سپس در روز دوم در خدمت حضرت رسیدیم، ناگهان دیدیم که ایشان از درد چشم رهایی یافته اند، و هیچ دردی و بیماری نداشتند. ما عرض کردیم جانمان فدای شما باد! آیا برای درد چشمان خویش درمان نمودید؟ ایشان فرمودند: بله، دردش را درمان کردم. ما عرض کردیم که چه درمانی را انجام دادید؟ ایشان در جواب فرمودند که من تعویذی را نوشتم و با آن دردم را درمان کردم، و آن تعویذ این گونه می باشد: «أعوذ بعزة الله، و أعوذ بقوة الله، و أعوذ بقدره الله، و أعوذ بنور الله، و أعوذ بعظمة الله، و أعوذ بجلال الله، و أعوذ بجمال الله، و أعوذ ببهاء الله، و أعوذ بجمع الله، و أعوذ بعفو الله، و أعوذ بغفران الله، و أعوذ برسول الله، و أعوذ بالأئمة، من شر ما أجد اللهم رب المطيعين». ما عرض کردیم که مراد از «جمع الله» چیست؟ ایشان فرمودند: مراد

از آن «كُلُّ اللّهِ» می باشد. چنان که ملاحظه فرمودید که در این حدیث شاهد مثال ما «أَعُوذُ بِرَسُولِ اللّهِ وَ أَعُوذُ بِالْأَيْمَةِ وَ سَمَى وَ أَحِداً وَ أَحِداً»، می باشد که در این عبارت تعویذ مشتمل بر نام مبارک رسول خدا (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام است.

مرحوم کلینی ^{اعلی الله مقامه} نقل می کند: «قال عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَتِيَهُ لَيْلَةً حَتَّى تَعُوذَ بِأَحَدٍ عَشَرَ حَرْفًا. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِهَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ: (أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمَنْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ بَرَأَ وَ ذَرَأَ)، وَ تَعُوذُ بِهِ كَلِمًا شِئْتُمْ».

(کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۵۸۳؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۴۲؛ بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۹۶). یعنی مفصل بن عمر نقل می کند که وجود مقدس امام صادق ^{علیه السلام} به من فرمودند: اگر می توانید در شب قبل از رفتن به مُستراح به یازده کلمه پناه ببرید، برای شما خیلی مفید است. من عرض کردم که آن یازده کلمه چیست، مرا نسبت به آنها آگاه بفرمایید. ایشان فرمودند: آن یازده کلمه این گونه هستند: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمَنْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ بَرَأَ وَ ذَرَأَ»، و حضرت در آخر به من دستور دادند که هر زمانی که خواستید، به این کلمات پناه ببر، یعنی خواندن این ذکر وقت معینی ندارد؛ بلکه در هر وقت از شب و روز می توانید این کلمات را بر زبان جاری کنید. (طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۱۲۰؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۳۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ ابن فهد حلی، احمد بن محمد، علة الداعي و نجاح الساعي، ص ۲۷۴؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۶۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۴۳۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۸۶؛ ابنا بسطام، عبد الله و حسین، طب الأنمة علیهم السلام، ص ۱۱۷؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۳۹۰. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد،

ج ۲، ص ۵۰۱).

چنان که ملاحظه فرمودید که از روایات مذکور جواز تعویذ از اسمای اولیا و فرشتگان الهی اخذ می‌گردد، و علاوه بر این، جواز تعویذ از اسمای متبرکه ذات اقدس الهی نیز به دست می‌آید. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که تعویذی که مشتمل بر آیات قرآن کریم، و اسمای متبرکه ذات اقدس الهی، اسمای اولیای الهی و فرشتگان و نزدیکانش باشد، این نوع تعویذ از نظر فقه اهل بیت علیهم السلام جائز است؛ بلکه طبق برخی از فقهای اسلام استفاده نمودن از آن مستحب می‌باشد، و حتی برخی از آنان فرمودند که در سختی‌های شدید و مشکلات بزرگ، پناه بردن به ذات اقدس الهی واجب است، و از آیات قرآن کریم، و اسمای متبرکه الهی به عنوان تعویذ استفاده نمودن، لازم می‌باشد. البته معلوم است که تعویذات از اسمای اولیای الهی و فرشتگان مقرب او، به خاطر این جائز می‌باشد که آنان وسیله ای رسیدن به خداوند متعال هستند، و این تعویذ و پناه بردن به آنان، یک نوع تعویذ و استعاذه طولی است که ما را به ذات اقدس الهی می‌رساند، نه عرضی که مسئله شرک به وجود بیاید؛ بلکه این عمل، عین توحید می‌باشد، چنان که در روایات مذکور این مطلب با دقت اندک برای صاحبان عقل و اذهان روشن، روشن می‌گردد.

گفتار دوم: مشروعیت تعویذ و دعانویسی به وسیله حروف و جملات

در اینجا در مورد تعویذاتی که با حروف و جملات خاص نوشته می‌شوند، می‌پردازیم، و حکم شرعی آنها را تبیین خواهیم نمود. اما قبل از این که وضعیت حکم شرعی آنها را بیان کنیم، لازم است درباره علم حروف و در مورد این که حروف دارای معانی خاص می‌باشند، به طور اختصار بحث شود تا معلوم گردد که این علم چه جایگاهی دارد، و احاطه آن در میان انسان ها چه اندازه است. بنابراین، بحث را در چند بخش بررسی خواهیم نمود:

بخش اول: بررسی نسبت حروف با حقایق در روایات اسلامی

مرحوم علامه حسن زاده آملی ^{اعلی الله مقامه} در کتاب «ممد الهمم در شرح فصوص الحکم»، نقل می‌کند: «حروف دارای معانی غیبیه می‌باشند، و بر حقایق و معانی دلالت می‌

کنند؛ چون که کلمات و واژگان برای حقایق الهیه و کونیه وضع گردیده اند، و در میان اسامی و مسمیات آنها مناسبتی شگفت وجود دارد، و در مظاهر انسانی واضع اصلی و حقیقی ذات اقدس الهی می باشد، و او حروف را وسیله ای برای وصول به واقعیت معرفی نموده است». (حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۵۷۵). سپس ایشان می فرماید که عالم علم حروف دارای اسراری عجیب و شگفت انگیز است که در مورد آن روایات زیادی وجود دارد، و ما فقط به یک نمونه از آنها را جهت تبرک بیان می کنیم. این روایت در کتاب شریف «سفینه البحار» در ماده حُمّی ذکر شده است: «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: اعْتَلَّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاشْتَدَّ وَجَعُهُ فَاحْتَمَلَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَاتَتْ بِهِ النَّبِيَّ (ص) مُسْتَغِيثَةً مُسْتَجِيرَةً وَقَالَتْ: لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَدْعُ اللَّهَ لِإِيْنِكَ أَنْ يَشْفِيَهُ وَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَامَ (ص) حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ! يَا بِنْتِي، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي وَهَبَهُ لَكَ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يَشْفِيَهُ، فَهَبْطِ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنْزِلْ عَلَيْكَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَفِيهَا فَاءٌ وَكُلُّ فَاءٍ مِنْ آفَةٍ مَا خَلَا الْحَمْدَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِيهَا فَاءٌ، فَادْعُ قَدْحًا مِنْ مَاءٍ فَاقْرَأْ فِيهِ الْحَمْدَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ صَبَّهُ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أُنْشِطَ مِنْ عِقَالٍ». (قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۰۴؛ ابن حبیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۶). یعنی امام علی علیه السلام نقل می کنند که روزی امام حسن علیه السلام بیمار شدند، و درد او شدید گردید، حضرت فاطمه سلام الله علیها او را نزد پیامبر اکرم (ص) بردند، و به او درباره فرزندش استغاثه نمود، و عرض کرد: ای رسول خدا! از ذات اقدس الهی برای فرزندتان شفا و عافیت طلب بفرمایید، و امام حسن علیه السلام را جلوی ایشان قرار داد. پیامبر اکرم (ص) بلند شدند، و کنار سر امام حسن علیه السلام نشستند، و به دختر خویش فرمودند: خداوند متعال این فرزند را به شما عطا کرده است، و فقط او قادر به شفا و عافیت او می باشد. در همین زمان حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! ذات اقدس الهی بر شما سوره ای را نازل نکرد، مگر این که در آن حرف «فاء» وجود دارد، و هر «فاء» به معنای آفت می باشد، سوای سوره حمد که در آن حرف «فاء» وجود ندارد. بنابراین، ظرفی را همراه آن طلب کنید، و چهل بار بر آن سوره حمد را قرائت نمایید، و بعد از آن، آب را امام حسن علیه السلام بریزید.

پیامبر اکرم (ص) طبق دستور حضرت جبرائیل عمل انجام دادند، امام حسن ^{علیه السلام} به گونه ای شفا یافت که گویا از بند رهایی پیدا کرد.

و مرحوم شیخ کلینی ^{اعلی الله مقامه} نقل می کند: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ، وَالسِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ، وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ، وَرَوَى بَعْضُهُمْ: الْمِيمُ مِثْلُ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِلَهٌ كُلُّ شَيْءٍ، الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً». (کلینی، محمد بن یعقوب،

الکافی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۷؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للصدوق)، ص ۲۳۰؛ ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳؛ میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعلیقه علی أصول الکافی (میرداماد)، ص ۲۶۲؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۳، ص ۲۶۰؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۴، ص ۲؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸۱؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۳۱؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۳۲؛ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۷). یعنی عبد الله بن سنان نقل می

کند که از امام صادق ^{علیه السلام} در مورد تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»، سوال کردم. ایشان در جواب فرمودند: باء به معنای بهاء و نیکویی ذات اقدس الهی است، و سین عبارت است از سناء و رفعت خداوند متعال، و میم به معنای مجد و کرم و شرف و بزرگواری اوست، و برخی می گویند که میم ملک و پادشاهی خداوند متعال است، و لفظ «الله»، به معنای إله و معبود هر چیزی است، و واژه «الرحمن»، به معنای رحمت برای همه مخلوقات می باشد، و کلمه «الرحیم»، به معنای رحمت خاص که مخصوص برای مؤمنان است. و مرحوم علامه مجلسی ^{اعلی الله مقامه} در تبیین و شرح این روایت بیان می کنند: «يظهر من كثير من الأخبار أنّ للحروف المفردة أوضاعاً و معاني متعددة لا يعرفها إلاّ حجج الله عليه السلام، و هذه إحدى جهات علومهم و استنباطهم من القرآن». (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۷). یعنی از روایات زیادی بر می آید که حروف دارای اوضاع و معانی مختلف می باشند، و این معانی را جز حجت های ذات اقدس الهی نمی داند، و این نوع روش تفسیر یکی از

جهات علوم و استنباط آنان از قرآن کریم می باشد. (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۷). و مرحوم صدر المتألهین در شرح این روایت نقل می کنند: «اما تفسیره علیه السلام للحروف الواحداں التي في بسم الله فذلك من باب التوقيف لا سبيل للعقل إليه». (صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي، ج ۳، ص ۲۶۰). یعنی این تفسیر که وجود مقدس امام صادق علیه السلام در مورد بسم الله بر اساس معنای داشتن حروف بیان فرمودند، این تفسیر از باب توقیف است، و هیچ راه عقلی و علمی در راه وجود ندارد، یعنی این تفسیر مخصوص برای ائمه اطهار علیهم السلام است. و همچنین مرحوم فیض کاشانی ^{قدس سره الشریف} در شرح اسن روایت می نویسند: «أشير بهذا التفسير إلى علم الحروف فإنه علم شريف يمكن أن يستنبط منه جميع العلوم و المعارف كلياتها و جزئياتها إلا أنه مكنون عند أهله». (فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام، ج ۱، ص ۱۶۸). یعنی تفسیر مذکور از امام علیه السلام اشاره به علم حروف می باشد، و علم حروف علمی شریف است که به وسیله آن، امکان استنباط همه علوم و معارف با کلیات و جزئیات آنها وجود دارد؛ اما این علم نزد اهلش مکنون و محفوظ می باشد. به نظر می رسد که مراد از اهل در این کلام اشاره به کلام علامه مجلسی باشد که ایشان فرمودند که این علم مخصوص برای ائمه اطهار علیهم السلام است، و فقط آنها اهل این علم می باشند. و مرحوم ملاصدرا هم فرمودند که این نوع تفسیر توقیفی است و ما هیچ دسترسی نسبت به آن نداریم و این روش، روش عقلی نسیت؛ بلکه مافوق عقل است.

همچنین برخی از فقهای اسلام در مورد علم حروف می گویند: «فعلم الجفر و یسمی علم الحروف، هو علم یدعی اصحابه انهم یعرفون به الحوادث الی انقراض العالم کما فی بعض اللغه، و لا یخفی انه علم صحیح عند ائمتنا المعصومین علیهم السلام کما قال الصادق علیه السلام: و مضمونه انی ابین الدین من (صاد) الصمد، الا انه لا حملة کما لم یکن لجدی علی علیه السلام، و لکن وجوده عند الناس غیر معلوم و الناقص منه ناقص». (تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، تحلیل الکلام فی فقه الإسلام، ص ۱۹۵). یعنی علم حروف که همان علم جفر است، علمی است که اصحاب آن ادعا می کنند که آنها در مورد حوادث و اتفاقات آینده تا

زمان منقرض شده این جهان، می‌دانند؛ اما حقیقت این است که این علم در حقیقت نزد ائمه اطهار علیهم السلام است، چنان که وجود مقدس امام صادق علیه السلام می‌فرماید که مضمون آن گفتار این است که ایشان فرمودند: من می‌توانم تمام دین را از حرف صادق «الصمد»، تبیین کنم؛ اما انسانی در دنیا وجود ندارد که بتواند آن را حمل کند، چنان که در زمان جدّم امیر مؤمنان علی علیه السلام همین طور بود. ولی وجود این علم پیش مردم غیر معلوم است و یادگیری آن به طور ناقص، ناقص است، و موجب ضرر و زیان می‌باشد.

لازم به ذکر است که مطالب مذکور مبتنی بر این است که اگر علم حروف را مساوی علم جفر بدانیم، چنان که برخی از دانشمندان اسلام به آن اذعان نموده‌اند. (تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۳۲۰؛ محمد عیسی داود، الجفر لسیدنا علی کرم الله وجهه، اسرار الهاء فی الجفر، ج ۱، ص ۱۲). البته برخی دیگر از علمای اسلام علم جفر را شاخه‌ای از علم حروف می‌دانند. (تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۰۲). و در این صورت، طبق فرمایشات فقهای اسلام نسبت به استفاده علم حروف در تفاسیر آیات، به این نتیجه رسیدیم که این علم نزد ائمه اطهار علیهم السلام است، و غیر از آنها نسبت به این علم، آگاهی ندارد، و ناقص از آن، ناقص می‌باشد، و روایات زیادی در مورد آن از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که در آنها نسبت به علم جفر که شاخه‌ای از علوم غریبه می‌باشد، آمده است که این علم توسط رسول خدا (ص) برای امیر مؤمنان علی علیه السلام املا فرموده است، و آن نوشته در طول زمان دست به دست در میان اهل بیت پیامبر علیهم السلام منتقل شده، به امام آخر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۵، ص ۳۸۹؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۳، ص ۵۸۲، ج ۲، ص ۳۶۰؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص ۴۸۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۵۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۷؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۸۳۷؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۶؛ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی)، ص ۳۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۱۵؛ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۷؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۲۷۱؛ عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۲، ص ۱۶۴؛ عده ای از علماء، مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة علیهم السلام، ص ۳۱۷؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلایة الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۸۹؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثني عشر، ص ۱۰۰؛ مجلسی،

محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۴؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج ۲۲، ص ۵۲؛ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۱۰۹؛ مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۵۵؛ کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین في شرح صحیفة سید الساجدین، ج ۱، ص ۱۱۱؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۸).

بررسی علم بودن جفر

از کلمات برخی از دانشمندان ظاهر می شود که جفر یک علم می باشد، از علوم غریبه به شمار می آید، چنان که برخی از آنها جفر را این گونه تعریف کرده اند: «علم يبحث فيه عن الحروف من حيث هي بناء مستقل بالدلالة، و یسمی بعلم الحروف و بعلم التکسیر أيضا، و فائدته الاطلاع علی فهم الخطاب المحمّدي الذي لا یكون إلا بمعرفة اللسان العربي».

(کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۷۴، ماده «جفر»؛ انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۶، ص ۶۲). علم جفر علمی است که در آن در مورد حروف از حیث این که آن بر معانی خویش مستقلاً دلالت می کنند، بحث می شود، و آن را علم حروف نیز می گویند، و همچنين علم تکسیر. فاءده اش این است که این علم برای مطلع شدن بر خطابات محمدی (ص) کمک می کند، و این اطلاع، فقط به وسیله معرفت به زبان عربی حاصل می گردد. و در تتمه کلام متقدم جرجانی آمده است: «... و لمشايع المغاربة نصيب من علم الحروف ينتسبون فيها الى أهل البيت عليهم السلام و رأيت بالشام نظماً أشير فيه بالرموز الى أحوال ملوك مصر و سمعت أنه مستخرج من ذينك الكتابين». (انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۶، ص ۶۲؛ قمی، عباس، سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۱۱؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۱۵۶؛ فضل جواد، جواد بن سعید، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج ۱، ص ۲۸؛ شیخ بهانی، کتاب الأربعین، ص ۳۰۰). یعنی دانشمندان غربی بهره ای از علم حروف را دارد که آنها این علم را به اهل بیت علیهم السلام منتسب می کنند، و من در شهر شام دیدم کتابی را دیدم که در آن در مورد احوال شهر مصر به صورت رموز اشاره شده بود، و من شنیدم که این کتاب از آن دو کتاب، جفر و جامعه استخراج

شده است.

بررسی انتقال جفر و جامعه به غیر ائمه علیهم السلام

گاهی اوقات از جانب دانشمندان مسلمان ادعا می شود که علمی که در جفر و جامعه وجود دارد، به غیر ائمه علیهم السلام انتقال پیدا کرده است، و دلیل این مدعا، کتاب هایی است که به اسم جفر از طرف علمای متخصص خاصه و عامه در علم حروف تألیف شده اند، و برای آگاهی بیشتر نسبت به این کتب می توانیم به کتاب «الذریعة إلى تصانیف الشيعة»، مراجع کنیم. (الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۲۲، ذیل عنوان «جفر»؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۱، ذیل عنوان «علم الجفر»). در مدعای مذکور دو احتمال قابل تصور می باشد: یکی این که اگر مراد و مقصود از انتقال، بعضی از موارد جزئی این دو کتاب باشد که از طریق اخبار امامان معصوم علیهم السلام به دیگران محقق شده است، در این صورت، انتقال واقعیت دارد، و این ادعا مطابق واقع می باشد؛ چون نمونه های زیادی برای این نوع انتقال مطالب جزئی از آن دو کتاب در کتب روایی وجود دارد. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، باب فیه ذکر الصحیفة و الجفر، الحدیث ۷-۸؛ الفصول المهمة لابن الصبأغ المالکی، ص ۲۱۲؛ الإرشاد للمفید، ج ۲، ص ۱۹۳). و اگر مراد از انتقال، این باشد که خود جفر و جامعه به دست افراد غیر ائمه علیهم السلام افتاده است، و آنها از آن دو نسخه بردار کردند، در این صورت، انتقال حقیقت ندارد، و این مدعا درست نیست؛ چون که ائمه علیهم السلام نسبت به این کار به هیچ کس اجازه نداده اند، حتی خود فرزندان آنان نمی توانستند به آنها دست بزنند، تا چه رسد به این که غیر از خاندان ائمه علیهم السلام به آنها دسترسی داشته باشند. و به تحقیق فقط امام فعلی در آنها نگاه می کرد، و یا کسی که بعد از امام فعلی، امام بالقوه باشد، و بعد از امام فعلی، امامت برای او باشد. و شاهد سخن ما، محروم شدن فرزندان امام حسن علیه السلام از جفر و جامعه می باشد، و همین امر موجب انکار آنها نسبت به این دو کتاب شد، چنان که وجود مقدس امام صادق علیه السلام بعد از این که عبد الله ابن یعفور از ایشان سوال کرد که آیا فرزندان امام حسن علیه السلام نسبت به جفر و جامعه آگاهی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند: «إِي وَاللَّهِ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۵، ص ۳۸۹؛ فیض

کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۳، ص ۵۸۲؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۴۸۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۵۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۷؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۸۳۷؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۶). یعنی بله، به ذات اقدس الهی سوگند! آنها نسبت به این امر آگاه هستند همان گونه که شب را از روز تمییز می دهند؛ اما حسد و کینه و دنیاپرستی آنها را منحرف ساخته است، و اگر آنها به دنبال حقیقت می رفتند، برایشان بهتر و افضل می بود. وهمچنین روایت مرحوم شیخ کلینی ^{اعلی الله مقامه} سخن ما را تأیید می کند، آنجا که می نویسد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ نَعِيمِ الْقَابُوسِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا أَكْبَرُ وُلْدِي وَ أَبْرَهُمْ عِنْدِي وَ أَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَ هُوَ يُنْظَرُ مَعِيَ فِي الْجَفْرِ وَ لَمْ يُنْظَرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ».

(کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسي)، ص ۳۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۱۵؛ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۷؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۲۷۱؛ عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقديم، ج ۲، ص ۱۶۴؛ عده ای از علماء، مجموعة نفیسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام، ص ۳۱۷؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج ۶، ص ۱۶۷؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۴، ص ۴۸۹؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر، ص ۱۰۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۴؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج ۲۲، ص ۵۲؛ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۴۵؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۵۰). یعنی نعیم قابوسی نقل می کند که امام موسی کاظم ^{علیه السلام} فرمودند: پسرم امام علی رضا ^{علیه السلام} بزرگترین فرزندان من است، و ایشان برگزیده ترین و محبوبترین آنها نزد من می باشد، و ایشان همراه من در جفر نگاه می کند، و آن را می خواند، و جفر را کسی نمی نگرد، مگر این که یا نبی باشد، و یا وصی او. و نقل شده است: «لا يقف في هذا الكتاب حقيقة إلا المهدي المنتظر». (كشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۱، عنوان «علم الجفر»؛ انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۶، ص ۶۳). یعنی در مورد این کتاب سوای امام مهدی ^{عجل الله} نعالی فرجه هیچ کس حقیقتاً احاطه علمی ندارد.

با توجه به روایت مذکوره، و برخی از روایت دیگر روشن می گردد که آن چه که در زمان

حاضر به نام علم جفر یا علم حروف در بین مردم رایج می باشد، و کارهایی با آن انجام می گیرد، از قبیل اخبار از حوادث آینده و درمان بیماری ها و تعویذ نویسی و امثال این موارد، به نظر می رسد که این علم، غیر از جفری است که نزد ائمه علیهم السلام است؛ زیرا که این علم حروف پیش از اهل بیت اطهار علیهم السلام بوده، و مردم آن زمان از آن استفاده می نمودند. شاهد این مدعا روایات زیادی است، برای مشاهده آنها رجوع شود به منابع ارجاع داده شده. (ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۲۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۴).

بخش دوم: بررسی حکم تعویذ و دعانویسی با حروف در اسلام

بعضی از تعویذات با حروف و جملات خاص نوشته می شوند که در این بخش همین مورد را ما از نظر فقه اهل بیت علیهم السلام بررسی خواهیم نمود. چنان که در اباحت گذشته عرض کردیم که برخی از دانشمندان می گویند که علم حروف معادل علم جفر است، و یا این که علم جفر شاخه ای از علم حروف می باشد، و برخی از فقهای اسلام می گویند: «لا یخفی انه علم صحیح عند ائمتنا المعصومین علیهم السلام كما قال الصادق علیه السلام، و مضمونه: (انّی ابین الدّین من (صاد) الصّمد، الاّ انه لا حملة كما لم یکن لجدی علی علیه السلام، و لکن وجوده عند الناس غیر معلوم و الناقص منه ناقص)». (تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، تحلیل الکلام فی فقه الإسلام، ص ۱۹۵). یعنی حقیقت این است که این علم جفر نزد ائمه اطهار علیهم السلام است، چنان که وجود مقدس امام صادق علیه السلام می فرمایند که مضمون آن گفتار این است که ایشان فرمودند: من می توانم تمام دین را از حرف صا «الصمد»، تبیین کنم؛ اما انسانی در دنیا وجود ندارد که بتواند آن را حمل کند، چنان که در زمان جدّم امیر مؤمنان علی علیه السلام همین طور بود. ولی وجود این علم پیش مردم غیر معلوم است، و یادگیری آن به طور ناقص، ناقص است، و موجب ضرر و زیان می باشد.

و شاید به همین خاطر است که مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه برای نتیجه گیری درست و صحیح از محاسبات این جفر، شروط متعدد بیان فرمودند اند که ما در اینجا خلاصه آنها را برای شما بیان می کنیم: قصد قربت و رضای خدا، یقین کامل، تطهیر بطن از حرام به

وسيله روزه، توبه كامل از جميع گناهان، دائم الوضو بودن، داشتن خلوت، روزه قبله بودن، انقطاع الى الله، غرضش حتماً بايد امور واجب يا مستحب يا حذافل مباح باشد، و قصد ايداء غير در كار نباشد. (شيخ بهايي، السر المستتر، ص ۷). لذا به نظر مي رسد كه تعويد نويسي با حروف مبتني بر جفر مذكور اشكال دارد، و انجام چنين كاري جائز نيست؛ چون علم جفر كه از آن علم تكسير نيز تعبير مي شود، حقيقت آن نزد اوليائ الهي و ائمه عليهم السلام مي باشد، و آشنائي غير ائمه عليهم السلام نسبت آن اجمالي و ناقص است، و كسي درباره آن اطلاع كامل ندارد جز ائمه عليهم السلام.

بنابراين، كساني كه غير از ائمه عليهم السلام ادعاي چنين عملي را مي كنند، و اخباري در مورد حادثه اي مي دهند، جز گمان و ظن نيست، و ظنون غير شرعي هيچ گونه اعتباري ندارند: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». (ذات اقدس الهي مر فرمايد: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». سوره نجم، آيه ۲۸. ترجمه: آنها هرگز به اين سخن دانشي ندارند، تنها از گمان بي پايه پيروي مي كنند با اين كه «گمان» هرگز انسان را از حق بي نياز نمي كند!). و شايد به همين سبب برخي از فقهاي اسلام فرمودند: پيشگويي جزمي و حتمي از راه جفر و امثال آن، از نظر اسلام جائز نيست، و انجام چنين كاري حرام است. (مفاتيح الشرائع، ج ۲، ص ۲۳، به نقل از: هاشمي شاهرودي، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۹۷).

اگر مراد و مقصود از علم حروف غير از جفر باشد، و تعويداتي از آن با حروف نوشته شوند، چنان كه در كشورهاي هند و پاكستان و ... در كتاب هاي به نام جنتري اين نوع تعويدات ديده مي شود، و تعويدنويسان كشورهاي مذكور كه اكثرشان در مورد معارف اسلامي بي سوادند، مردم عوام و مخصوصاً صنف نسوان را با تعويدات غير شرعي فريب مي دهند، و پول خوبي از آنها اخذ مي كنند، و با اين كار دنياي خودشان را آباد مي كنند. اكثر تعويدات جنتري به صورت حروف و اعداد و اشكال مختلف مي باشد، و تعويدنويسان از روي اين كتاب نقشه مذكور را نقل مي كنند و به مردم مي دهند، و در مقابل آن اجرت مي گيرند، و در برخي موارد اجرت تعويد را هم تعيين مي كنند. علاوه بر اين، كتاب جنتري حدود ديست روز از سال را روزهاي نحس بيان مي كند، و همچنين طالع بيني و تعيين ستاره براي شخص مورد نظر براي ازدواج و كارهاي ديگر در اين كتاب ديده مي شود. كارهايي كه از نظر اسلام هيچ اعتباري ندارند، و چه بسا حرام هم مي باشند از قبيل موارد مذكور، در اين كتاب يافته مي شود، و متأسفانه به وسيله تعويدنويسان اين كشورها خرافات و رسوم غير شرعي در بين مردم ايجاد شده اند، و روز به روز به خاطر جهل اكثر

الناس این وضعیت در حال پیشرفت می باشد. در دنیای آنها تعالیم اسلامی کنار گذاشته شده، به خرافات روی آورده اند، و به جای این که کتاب الهی را که برای هدایت انسانها نازل شده است و در آن شفای همه دردهای جسمانی و روحانی موجود است، متمسک شوند، و به ادعیه و اذکار مأثوره پناه ببرند، می روند و می چسبند به خرافات و امور غیر شرعی. نود و نه درصد تعویذات آنها سحر و جادو است، و به وسیله این نوع تعویذات به مردم ضرر می زنند. اگر همسایه ای از همسایه اش ناراحت شود، برای انتقام گرفتن از آن نزد ساحران می روند، و اگر ازدواجی با مورد نظر شخص رُخ نمی دهد، و مخالفان دارد، مردم به ساحران رجوع می کنند، و امثال این موارد که مجال بیان کردم آنها در اینجا نیست.

در علم حروف، حروف بیست و هشتگانه تقسیم بندی های گوناگونی دارد، از جمله این که این حروف را بر دو قسم تقسیم می کنند به حروف نورانی و ظلمانی که هر کدام چهارده حرف دارد، و حروف مقطعه قرآن کریم با حذف تکرار آنها، عبارت «صراط علی حق نمسکه»، حروف نورانی هستند، و بقیه حروف را حروف ظلمانی نام گذاری نمودند. سپس هر کدام از این دسته ها به چهار قسم تقسیم می شود: آبی، خاکی، آتشی و هوایی. (صالح حمدان، عبدالحمید، علم الحروف و اقطابه، ج ۱، ص ۲۲؛ محمد اعلی بن علی تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۳۲۰؛ زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۷؛ بطرس بستانی، کتاب دائرةالمعارف، قاموس عام لکل فن و مطلب، ج ۷، ص ۸؛ مصطفی ذاکری، «تاریخچه ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی»، معارف، دوره ۱۷، ش ۲، ج ۱، ص ۲۹). علاوه بر این، مسئله نام گذاری اطفال است که اهل علم حروف براساس تقسیم بندی چهارگانه حروف به آبی، خاکی، آتشی و هوایی، بعضی از اسامی را با طبیعت گرم و آتشی محسوب می کنند، و کودکانی که در دوران کم سنی مبتلا به تب و بیماری می گردند، به والدین آنان سفارش می کنند که اسم بچه را تغییر نمایند؛ چون اسمی که برایش تعیین کردید، طبیعت گرم دارد، و این بیماری و تب کودک شما را بیشتر افزایش می دهد، و در این صورت، بیماری او قابل درمان نخواهد بود. و اسم دیگری برایش انتخاب می کنند، و می گویند که این اسم طبیعت سرد دارد، و جلوی تب و بیماری کودک شما را می گیرد. بنابراین، قطعاً استفاده نمودن از این نوع تعویذات که با حروف نوشته می شوند، خالی از اشکال نخواهد بود؛ بلکه در اکثر موارد حرام بودن آنها بعید نیست، چون:

اولاً: تعویذاتی که از طریق ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده است، در آنها از این نوع

تعویذات خبری نیست.

ثانیاً: هیچ دلیل شرعی معتبر بر جواز آنها وجود ندارد، و هیچ روایتی معتبر از ائمه اطهار علیهم السلام یافته نمی شود که جواز این نوع تعویذات را بیان کرده باشد.

ثالثاً: این نوع تعویذات محتوای نامفهوم و غیر معروف دارد. بنابراین، تعویذ نویسی با حروف مذکور از نظر اسلام جائز نیست، و باید از انجام چنین کارها اجتناب کرد؛ چون این نوع تعویذات در زمره تعویذهای نامفهوم و غیر معقول شامل می شود، و در روایات زیادی از این نوع تعویذات نهی شده است، چنان که برخی از علمای اسلام از تعویذاتی که معنای متن آنها غیر معروف باشد، و منجر به موهوم گردد، چنان که در زمان جاهلیت این گونه بوده، این نوع تعویذات نوشتن جائز نیست. و برخی از علمای اسلام می گویند: «لا يجوز التعویذ بالرقیة و العوذة و النشرة و نحوها إذا كانت من الأعمال السحریة، (عوالي اللآلی، ج ۱، ص ۷۶، الهامش ۱)، أو لم يعرف ما فيها و كان سبباً موهوماً، (التحفة السنیة، ج ۱، ص ۳۶۱)، كما هو المعمول به في الجاهلیة». (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۲۹، ص ۲۳۵). و به نظر می رسد که این سخن پیامبر اکرم (ص) نسبت به همین مطلب می باشد که ایشان می فرمایند: «مَا أَبَالِي مَا أُتِيْتُ إِنْ أَنَا شَرِبْتُ تَرْيَافاً أَوْ تَعَلَّقْتُ (عَلَّقْتُ) تَمِيمَةً أَوْ قُلْتُ الشُّعْرَ مِنْ نَفْسِي». (ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۷۵). و در شرح این روایت آمده است: «و المراد هنا المبالغة في التهي عن فعل هذه الأشياء، لأنها غير لائقة به، فأما تعليق التيممة، و هي التعویذ، فغير محرّم، إلا أن يكون من الاعمال السحریة، و أما تحريم قوله الشعر، فذلك من خصايصه عليه السلام». (ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۷۵، الهامش ۱). و مرحوم کاشف الغطاء اعلى الله مقامه نیز می نویسد: «العوذة و الرقیة و النشرة إذا كانت من القرآن و كذا إذا كانت من الذكر أو مرویة عنهم، لا بأس بها، دون غيرها من الأشياء المجهولة». (كشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۶۰). یعنی اگر تعویذ و رقیه و نشره با آیات قرآن کریم یا با اذکار و ادعیه که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده باشد، در آن هیچ گونه اشکالی وجود ندارد؛ اما تعویذی که مشتمل بر کلمات مجهول باشد، به هیچ وجه جائز نیست.

و روایات زیادی در مورد عدم جواز این گونه تعویذات وارد شده اند، ما به برخی از آنها را در اینجا مورد بررسی قرار می دهیم. فرزندان بسطام در کتاب «طَبُّ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، عنوانی را قرار داده اند به نام «ما يجوز من العوذ و الرقی و النشر»، و در ذیل این عنوان چند روایت را ذکر نموده اند، و یکی از آنها این روایت است: «إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَأْمُونٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُونِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مِنَ الْعَيْنِ وَ الْحَمَى وَ الضَّرْسِ وَ كُلِّ ذَاتِ هَامَّةٍ لَهَا حُمَةٌ إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ مَا يَقُولُ، لَا يُدْخِلُ فِي رُقِيَّتِهِ وَ عَوْدَتِهِ شَيْئًا لَا يَعْرِفُهُ». (ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۴۸؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴). یعنی ابو بصیر از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل می کند که اشان فرمودند: رقیه که یکی از اشکال تعویذ می باشد، برای در امان ماندن از شورچشمی، و تب و ضرس و سم کشنده جائز است؛ اما باید در رقیه ها مطالبی باشد که برای انسان معلوم باشد؛ و نباید در آن و تعویذ چیزی را داخل کند که غیر معروف و مجهول باشد، و الا چنین تعویذی جائز نیست. و همچنین نقل شده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ يُكْوَى أَوْ يَسْتَرْقَى؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ إِذَا اسْتَرْقَى بِمَا يَعْرِفُهُ». (قرب الإسناد، ص ۹؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۶۸؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۰). یعنی راوی نقل می کند که از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که من از ایشان در مورد بیماری سوال کردم که آیا او می تواند برای رفع بیماری اش از رقیه و تعویذ استفاده کند؟ ایشان در جواب فرمودند: آری، در چنین کاری هیچ اشکالی ندارد؛ اما در صورتی که با مطالب معروف و مشخص استفاده کند، و الا از عبارت غیر مفهوم و مجهول جائز نیست.

برخی از فقهای اسلام در شرح سخن امام علیه السلام در روایت مذکور: «لَا بَأْسَ إِذَا اسْتَرْقَى بِمَا يَعْرِفُهُ»، توضیحاتی داده اند که ما در این جا به برخی از آنها را به طور اختصار بیان می کنیم تا مدعای ما تثبیت گردد. آیت الله محمد آصف محسنی ^{زید عزه} در شرح این عبارت می نویسد: «أقول: مفهوم الشرط ثبوت البأس في الاسترقاء بما لا يعرف؛ و لا يبعد استفاد الحرمة منه،

فمن یسترقی لابدّ له أن یکتب من القرآن و من الروایات الواضحة معانیها المطابقة للأصول الشرعیة؛ و علیه، فعده من الرقی المعمولة غیر جائزة علی الأحوط، و إن لم نجد رواية معتبرة سندا و دلالة علی الحکم». (محسنی، محمد آصف، حدود الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۶). یعنی در روایت بیان شده است که اگر تعویذ مشتمل بر مطالب معروف و قابل مفهوم باشد، در این صورت نوشتن چنین تعویذات هیچ اشکالی ندارند. چنان که روشن این که روشن است که این منطوق شرط روایت می باشد، و مفهوم شرط آن این می شود که اگر کسی با مطالب غیر معروف و نا مفهوم تعویذ نوشت، در این گونه تعویذات اشکال شرعی پیدا می شود، و حتی بعید نیست که این نوع تعویذات از نظر شرع حرام باشند. بنابراین، کسی که می خواهد تعویذ بنویسد، باید تعویذ او از آیات قرآن کریم و روایاتی که معنای آنها طبق شریعت و قوانین و اصول اسلام صحیح باشد. پس تعداد زیادی از تعویذات معمول در عصر حاضر از نظر اسلام جائز نیست. و در ادامه ایشان می فرمایند: اگر چه روایات مذکوره از نظر سند ضعیف می باشند باز هم تعویذات از عبارت غیر معلوم و نا مفهوم جائز نیست. و مرحوم علامه مجلسی^{اعلی الله مقامه} در کتاب «بحار الأنوار»، در ذیل روایت مذکور بیان می کنند: «وقوله علیه السلام (بما يعرفه): أي بما يعرف معناه من القرآن و الأدعية و الأذکار، لا بما لا يعرفه من الأسماء السریانیة و العریبة و الهندیة و أمثالها كالمناظر المعروفة فی الهند؛ إذ لعلها یكون كفرةً و هذیاناً، أو المعنی ما يعرف حسنه بخبرٍ أو أثرٍ ورد فيه و الأول أظهرٌ و الأحوط أن لا یكون معه نفثٌ لا سیما إذا كان فی عقدة». (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۶۹؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۰). یعنی معنای قول امام^{علیه السلام} که فرمودند: «بما يعرفه»: یا به این معنا است که تعویذ باید از آیات قرآن کریم و ادعیه و اذکار باشد که همه این چیزها معروف و مفهوم هست، نه این که با مطالبی تعویذ نوشته شود که مفهومشان معروف نباشد، از جمله تعویذ نویسی با اسمای سریانی و عبرانی و هندی و حروف و اعداد و امثال این موارد، مثل منظرهای معمول در سرزمین هند؛ چون تعویذ نویسی با موارد مذکور امکان کفر و هذیان در آنها وجود دارد. و یا به این معنای است که تعویذ باید با مطالبی نوشته شود که حُسن و خوبی آنها با روایتی و یا اثری ثابت شود. اما معنای اول از معنای دوم اظهر می باشد، و احوط این است که در تعویذات نفث و دمیدن نباشد

مخصوصاً در گره زدن از انجام چنین کاری اجتناب شود.

به نظر می‌رسد که آن روایاتی که از رقیه و تمیمه و اشکال دیگر تعویذ منع می‌کنند، بر همین معنای مذکور حمل می‌شوند، یعنی تعویذاتی که با مطالب غیر معلوم و نامفهوم و اسمای سریانی و عبرانی و حروف و اعداد و امثال اینها، نوشته شود، استفاده از آنها از نظر اسلام جائز نیست. از جمله روایتی که صاحبان کتاب «طَبُّ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، نقل کرده اند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدًا الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَعَوَّذُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الرَّقَى؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَّا مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الرَّقَى وَالتَّمَائِمِ مِنَ الْإِشْرَاكِ». (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طَبُّ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ص ۴۸؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۸۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵). یعنی محمد بن مسلم نقل می‌کند که از وجود مقدس امام باقر علیه السلام سوال کردم در مورد این که آیا از این رقیه ها می‌توانیم به عنوان تعویذ استفاده کنیم؟ ایشان در جواب فرمودند: رقیه ها فقط در موردی استفاده اش جائز است که مشتمل بر آیات قرآن کریم باشد؛ چون امیر مؤمنان علیه السلام همیشه می‌فرمودند: اکثر رقیه ها و تمیمه ها منجر به شرک می‌شوند. و آنها همچنین نقل می‌کنند: «جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ السَّعْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ التَّمَائِمِ شِرْكٌ». (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طَبُّ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ص ۴۸؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵؛ قمی، عباس، سفينة البحار، ج ۳، ص ۴۰۰). یعنی یزید بن قاسم نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشترین تمیمه ها شرک می‌باشند.

بنابراین، از مجموع روایاتی که در مورد تعویذات وارد شده اند، همان مطلبی اخذ می‌شود که مرحوم کاشف الغطاء اعلی الله مقامه در کتاب شریف کشف الغطاء بیان فرمودند، و آن عبارت بود از این که تعویذ فقط در صورتی جائز است که از آیات قرآن کریم، و ادعیه و اذکار مأثوره باشد، و الا تعویذ با مطالب مجهول و نامفهوم جائز نیست. چنان که ایشان می‌فرمایند: «الْعَوْذَةُ وَالرَّقِيَّةُ وَالتُّشْرَةُ إِذَا كَانَتْ مِنَ الْقُرْآنِ، وَكَذَا إِذَا كَانَتْ مِنَ الذِّكْرِ، أَوْ مَرْوِيَّةً عَنْهُمْ لَا بَأْسَ بِهَا، دُونَ غَيْرِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ الْمَجْهُولَةِ، وَ لَا بَأْسَ بِتَعْلِيقِ التَّعْوِذِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالدُّعَاءِ وَ

الذکر، كما ورد في الأخبار)). (نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۴۶۱). و مرحوم علامه مجلسی^{اعلی الله مقامه} در مورد جواز رقیه بیان می کند: «و قد جاء في بعض الأحادیث جوازها و في بعضها النهي عنها، فمن الجواز قوله: (اسْتَرْقُوا لَهَا فَإِنَّ بِهَا): أي اطلبوا لها من يرقها، و من النهي قوله: (لايسْتَرْقُونَ و لا يَكْتُبُونَ)، و الأحادیث في القسمين كثيرة، و وجه الجمع بينهما: أن الرقي يكره منها ما كان بغير اللسان العربي و بغير أسماء الله تعالى و صفاته و كلامه في كتبه المنزلة و أن يعتقد أن الرُقيا نافعة لا محالة فيتكلم عليها، و إياه أراد بقوله: (ما تَوَكَّلَ مَنِ اسْتَرْقَى). و لا يكره منها ما كان في خلاف ذلك كالتعوذ بالقرآن و أسماء الله تعالى و الرقي المروية. و لذلك قال للذي رَقَى بالقرآن و أَخَذَ عليه أَجْرًا: مَن أَخَذَ بَرْقِيَةً باطل فقد أَخَذَتْ بَرْقِيَةً حَق. وَ كَقَوْلِهِ فِي حَدِيثِ جَابِرٍ أَنَّهُ (ص) قَالَ: (اعْرِضُوهَا عَلَيَّ فَعَرَضْنَاهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهَا إِنَّمَا هِيَ مَوَائِقُ)، كَأَنَّهُ خَافَ أَنْ يَقَعَ فِيهَا شَيْءٌ مِمَّا كَانُوا يَتْلَفُظُونَ بِهِ وَ يَعْتَقِدُونَهُ مِنَ الشَّرْكِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَ مَا كَانَ بغير اللسان العربي مما لا يعرف له ترجمة و لا يمكن الوقوف عليه فلا يجوز استعماله)). (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۶۹؛ بن اثیر جزري، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۳۲). و مرحوم شهيد اول^{اعلی الله مقامه} أقسام و عزائم با عباراتی كه معنای آن غير معروف و نا مفهوم باشد، در محرمات محسوب نموده اند، چنان كه ایشان می فرماید: «وتحرم الكهانة والسحر بالكلام والكتابة، والرُقبة، والدُخنة بعقاقير الكواكب، وتصفيّة النفس، والتصوير، والعقد، والنفث، والأقسام، والعزائم بما لا يفهم معناه ويضّر بالغير فعله». (شهيد اول، محمد بن مكی، مجموعة من المحققين، موسوعة الشهيد الأول، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ شهيدی تبریزی، مير فتاح، هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۵۶؛ قزوینی، علی بن اسماعيل، ينابيع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج ۵، ص ۲۹۵).

ذکر این نکته شاید لازم باشد كه علم و دانش هر كسی برای خود او حجت و دليل است، اگر چه آن علم از طريق غير متعارف و غير معمول به دست آمده باشد، از قبيل جفر و ... ؛ اما اكثر فقهای اسلام می گویند كه شهادت و قضاوت بر اساس آن از نظر اسلام جائز نیست. (تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۴۵؛ فقه الشيعة، ج ۲، ص ۶۸؛ هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۷). همچنان كه تقليد کردن از شخصی كه به وسيله غير از ادله اجتهاد، احكام شرعی را به

دست آورده باشد، جائز نیست، از جمله با جفر و ... به احکام شرعی دست بیابد، این استنباط برای خود او حجت است، و دیگران نمی توانند از او تقلید کنند. (مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۳۷؛ هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۷).

گفتار سوم: مشروعیت تعویذ و دعانویسی به وسیله اعداد

در برخی موارد دیده می شود که بعضی از تعویذ و دعانویسان برای نوشتن تعویذ از اعداد و ارقام استفاده می کنند، و شاید می توان گفت که بیشترین تعویذات در حال حاضر در کشورهای اسلامی از نوع تعویذ با حروف و اعداد و ارقام و اشکال و صور می باشد، و این هم یکی از تأثیرات فرهنگ غیر اسلام و غرب بر کشورهای اسلامی است. مسلمانان کتابی دارند که معجزه الهی بر روی زمین می باشد، و این کتاب برای هدایت بشر بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل گردید. این کتاب آسمانی دارای همه نیازهای بشر است. (سوره انعام، آیه ۵۹). این کتاب دارای درمان همه دردها است، چه دردهای جسمانی، و چه بیماری های نفسانی و روانی. (سوره ابراء، آیه ۸۲). به جای این که به وسیله آیات قرآن کریم و ادعیه و اذکار مأثوره از بلاها و بیماری ها و سختی ها به ذات اقدس الهی پناه ببرند، متوسل می شود به چیزهایی که از نظر اسلام هیچ اعتباری ندارند، و مبتلا می شوند به تعویذنویسی با اعداد و ارقام و حروف و اشکال و صور، و امثال این موارد. از قبیل مثال بیان می کنیم، در علم حروف علاوه بر این که برای هر حرفی معنایی مشخص می گردد، با نظام ابجدی در برابر هر حرف عددی نیز تعیین می شود که شامل ابجد صغیر، ابجد کبیر و ابجد وسیط، صورت می گیرد که هر کدام از آنها واجد برابر عددی متفاوت می باشد. (محمود نشاط، شمار و مقدار در زبان فارسی، شامل نکات دستوری و علمی عدد و برخی کاربردهای آن، ج ۱، ص ۲۷۰). لذا در اینجا در مورد حکم این نوع تعویذات بحث خواهیم نمود:

بررسی روایات عدم جواز تعویذنویسی با اعداد

تعویذ و دعانویسی با حروف، چه این که مراد از آن جفر باشد، چه علم حروف فعلی، از نظر دین مقدس اسلام جائز نیست، و ادله بطلان آن را بیان کردیم. اما در مورد تعویذ و دعانویسی

با اعداد و ارقام نظر فقه اهل بیت علیهم السلام چیست؟ به نظر می‌رسد که وقتی تعویذنویسی با حروف از نظر اسلام جائز نیست، به طریق اولی تعویذنویسی با اعداد و ارقام جائز نخواهد بود؛ چون علم حروف طبق برخی از سخنان دانشمندان معادل جفر است، و طبق سخنان برخی دیگر، جفر شاخه‌ای از علم حروف است. بنابراین، علم حروف حد اقل رابطه‌ای با علم جفر دارد، و علم جفر منشأ آن شرعی است، و همه اولیای الهی آن را تایید نموده‌اند؛ اما از روایات اسلامی برمی‌آید که این علم مخصوص برای ائمه علیهم السلام و فقط آنها اهل واقعی آن می‌باشند، و دانشمندان جهان نسبت به جفر آگاهی ناقص دارند، و فقط برخی از جزئیات از آن پیش آنها می‌باشد. اما علم اعداد هیچ ریشه شرعی ندارد، و مبتنی بر فرضیات و احتمالات بشر است که جز گمان و ظنون در آن چیزی نیست. علاوه بر این، تعویذنویسی با اعداد و ارقام نسبت به حروف، مفهومی غیر معقول‌تر و مجهول‌تر می‌باشد، هیچ معنای معقول و معروف از آنها دریافت نمی‌شود. بنابراین، همه ادله‌ای که در ابطال تعویذنویسی با حروف ذکر شدند، در تعویذنویسی با اعداد و ارقام نیز مطرح می‌گردند، و سخن مرحوم کاشف الغطاء^{اعلی الله مقامه} به همین مطلب اشاره می‌کنند، و می‌فرماید: «العوزة و الرقية و النشرة إذا كانت من القرآن و کذا إذا كانت من الذکر أو مرویة عنهم، لا بأس بها، دون غيرها من الأشياء المجهولة». (نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۴۶۰). یعنی اگر تعویذ و رقیه و نشره با آیات قرآن کریم یا با اذکار و ادعیه که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده باشد، در آن هیچ گونه اشکالی وجود ندارد؛ اما تعویذی که مشتمل بر کلمات مجهول باشد، به هیچ وجه جائز نیست، از قبیل تعویذنویسی به حروف و اعداد و ارقام. و روایت ابو بصیر بر همین نوع تعویذات دلالت می‌کند؛ چون ابهام و جهل در آن بیشتر از حروف است، چنان که برخی از محدثین نقل می‌کنند: «إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَأْمُونٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مِنَ الْعَيْنِ وَ الْحَمَمِيِّ وَ الصَّرْسِ وَ كُلِّ ذَاتِ هَامَةٍ لَهَا حُمَةٌ إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ مَا يَقُولُ، لَا يُدْخِلُ فِي رُقِيَّتِهِ وَ عَوْدَتِهِ شَيْئًا لَا يَعْرِفُهُ». (ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۴۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴). یعنی ابو بصیر از وجود مقدس امام

صادق علیه السلام نقل می کند که اشان فرمودند: رقیه که یکی از اشکال تعویذ می باشد، برای در امان ماندن از شورچشمی، و تب و ضرس و سم کشنده جائز است؛ اما باید در رقیه ها مطالبی باشد که برای انسان معلوم باشد؛ و نباید در آن و تعویذ چیزی را داخل کند که غیر معروف و مجهول باشد، و الا چنین تعویذی جائز نیست. همچنان که برخی از علمای اسلام می گویند: تعویذاتی که معنای متن آنها غیر معروف و مجهول باشد، و منجر به موهوم گردد، چنان که در زمان جاهلیت این گونه بوده، این نوع تعویذات نوشتن جائز نیست، چنان که می گویند: «لا يجوز التعویذ بالرقیة و العوذة و النشرة و نحوها إذا كانت من الأعمال السحریة، أو لم يعرف ما فیها و كان سبباً موهوماً، كما هو المعمول به فی الجاهلیة». (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البیت علیهم السلام، ج ۲۹، ص ۲۳۵). و همه آن روایاتی که تعویذ نویسی را به طور مطلق نفی می کنند، بر همین تعویذاتی که با حروف و اعداد و ارقام و اشکال و صور نوشته می شوند، حمل می شوند، یعنی تعویذاتی که با مطالب غیر معروف و نامفهوم و اسمای سریانی و عبرانی و حروف و اعداد و امثال اینها، نوشته شوند، استفاده از آنها از نظر اسلام جائز نیست.

از جمله روایتی که صاحبان کتاب «طب الأئمة علیهم السلام»، نقل کرده اند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدًا الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَتَعَوَّذُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الرَّقِيَّةِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَّا مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الرَّقِيَّةِ وَالْتِمَائِمِ مِنَ الْإِشْرَاقِ». (ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمة علیهم السلام، ص ۴۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۸۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵). یعنی محمد بن مسلم نقل می کند که از وجود مقدس امام باقر علیه السلام سوال کردم در مورد این که آیا از این رقیه ها می توانیم به عنوان تعویذ استفاده کنیم؟ ایشان در جواب فرمودند: رقیه ها فقط در موردی استفاده اش جائز است که مشتمل بر آیات قرآن کریم باشد؛ چون امیر مؤمنان علیه السلام همیشه می فرمودند: اکثر رقیه ها و تمیمه ها منجر به شرک می شوند. و در روایت دیگر نقل شده است: «جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ السَّعْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ

كثيراً من التَّمَائِمِ شِرْكٌ». (ابن بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۴۸؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۳۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۰). یعنی یزید بن قاسم نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشترین تمیمه ها شرک می باشند.

در نتیجه روایاتی که از تعویذنویسی منع می کنند بر همین نوع تعویذ حمل می شوند، و مراد از آنها تعویذاتی است که با مفاهیم غیر معقول و غیر معروف نوشته می شوند، و تعویذ با اعداد و حروف و اشکال و صور شامل این موارد می گردد. بنابراین، تعویذ نویسی با اعداد و ارقام از نظر فقه اهل بیت علیهم السلام جائز نیست، و باید از انجام چنین کاری اجتناب کرد.

نتیجه تحقیق

در این مقاله ابتدا واژه تعویذ و دعا را از نظر لغت و اصطلاح بررسی نمودیم، و سپس جایگاه تعویذ و دعانویسی را مطرح کردیم، و به این نتیجه رسیدیم که در کتاب های حدیثی نسبت به تعویذ خیلی زیاد بحث شده است، و قابل ذکر است که در کتاب بحار الانوار نزدیک به ۲۳ باب فقط در مورد تعویذ اختصاص یافته است، و همچنین در کتاب وسائل الشیعه هم در مورد آن چند باب تشکیل یافته است.

بحث عمده این مقاله، درباره مشروعیت اقسام تعویذات از جهت متن و ماده آنها می باشد، و در این قسمت بحث به این نتیجه رسیدیم که اگر تعویذنویسی مشتمل بر آیات قرآن کریم و ادعیه و اذکار مأثوره باشد، استفاده نمودن از آنها از نظر دین مقدس اسلام جائز می باشد. و اگر تعویذ با اعداد و ارقام و حروف باشد، و از عبارت های مجهول و غیر معقول و غیر معروف نوشته شود، غیر مشروع می باشد، استفاده از آنها از نظر اسلام جائز نیست.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بی نا، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴هـ.ق.
- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۴هـ.ق.
- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۶۷ش.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، بی نا، بی جا، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، بی نا، تهران، چاپ اول، بی تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، بی نا، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۳۶۲ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، كشف المحجة لثمره المهجة، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۳۷۵ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۰ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۱ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۳ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، مؤسسه سید الشهداء

- علیهم السلام، قم، سال ۱۴۰۳ ه.ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، موسوعة ابن إدريس الحلبي، محقق محمد مهدي خرسان، دليل ما، قم، سال ۱۳۸۷ ه.ش.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، علامه، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۹ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، موسوعة ابن إدريس الحلبي (مستطرفات السرائر)، محقق محمد مهدي خرسان، دليل ما، قم، سال ۱۳۸۷ ه.ش.
- ابو داوود، سليمان بن اشعث، سنن ابی داود، چاپ محمد محبی الدين عبدالحميد، (قاهره)، چاپ افسست (بيروت)، بی تا.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۹ ق.
- فيض كاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضى، تفسير الصافي، بی نا، تهران، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۵ ق.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، بی نا، مشهد، چاپ: اول، سال ۱۴۱۴ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بيروت)، بی نا، بيروت، چاپ: دوم، سال ۱۴۰۳ ق.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسير نور الثقلين، بی نا، قم، چاپ: چهارم، سال ۱۴۱۵ ق.
- زمخشري، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق في غريب الحديث، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ ه.ق.
- فيومي، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، منشورات دار الرضي، قم - ايران، چاپ اول، بی تا.
- فيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ق.
- سعدی ابو جيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دار الفكر، دمشق - سوریه، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸ ه.ق.
- كبير مدني شيرازي، سيد علي خان بن احمد، الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، بی نا، مشهد، چاپ اول، سال ۱۳۸۴ ش.
- خليل بن احمد، كتاب العين، نشر هجرت، قم - ايران، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سوریه، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ه.ق.

- صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، عالم الكتاب، بيروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۴هـ.ق.
- بستاني، فؤاد افرام، مهيار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران، اسلامی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵ش.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، بی‌چاپ، سال ۱۳۷۵ش.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، بی‌نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌نا، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بی‌نا، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۸ش.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين - تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۹۳.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس - بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۷۱؛
- حسین یوسف موسی و عبد الفتاح صعیدی، الإفصاح فی فقه اللغة، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۰ق.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴هـ.ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰هـ.ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰هـ.ق.
- زمنشیری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بی‌نا، بیروت، چاپ اول، سال ۱۹۷۹م.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۹.
- آزدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، بی‌نا، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ش.
- مشکور، محمد جواد، خلاصة اديان، نشر شرق، بی‌جا، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ش.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
- رضوانی، علی اصغر، اسلام شناسی و پاسخ به شبهات، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۸۶ش.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، بی‌نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ق.
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵ق.
بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۴ش.
شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعیری)، بی نا، نجف، چاپ اول، بی تا.
بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، بی نا، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ش.
طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۲ق.
قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی) سلوة الحزین، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، بی نا، اصفهان، چاپ اول، سال ۱۴۰۶ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ق.
مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ق.
طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (لطوسی)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.
فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ش.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰ق.
طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵ق/ ۱۳۴۴ش.
ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ق.
دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ق.
هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰ق.

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.
العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۵ق.
قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، بی نا، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۸ش.

احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۲۶ق.
قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاوندی)، سلوة الحزین، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵ق.

- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ١٤١٨ق.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنينة في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسی)، بی نا، تهران، چاپ سوم، سال ١٣٨٠ش.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، سال ١٤٠٨ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ١٤١٢ق.
- مفيد، محمد بن محمد، الأمالي (للمفيد)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ١٤١٣ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ١٤٠٦ق.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، بی نا، مشهد، چاپ اول، سال ١٤١٤ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ١٤٠٤ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، سال ١٤٠٧ق.
- ابنا بسطام، عبد الله و حسین، طبّ الأئمة عليهم السلام، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ١٤١١ق.
- نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و المحرام، چاپ آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، سال ١٩٦٣ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت سوم، سال ١٣٧٢ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ: پنجم، سال ١٤١٧ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان في احكام القرآن، بی نا، قم، بی چا، سال ١٣٧٥ش.
- عبد المطلب بن غياث الدين، محمد، مجمع الدعوات كبير، بی نا، تهران، بی چا، سال ١٣٥٣ق.
- كفعمی، ابراهيم بن علی عاملی، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ١٤٠٥ق.
- شيخ بهایی، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح في عمل اليوم و الليلة من الواجبات و المستحبات (ط - القديمة)، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ١٤٠٥ق.
- كاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، موسسه بوستان كتاب، قم، چاپ دوم، سال ١٣٨٧ش.
- قمي مشهدي، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، چاپ: اول، سال

۱۳۶۸ش.

حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ناشر: وزارت ارشاد، تهران، چاپ: اول، سال ۱۳۷۸ش.

دانشنامه جهان اسلام، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل تعویذ از ابراهیم موسی پور، تهران، سال ۱۳۸۲ش.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، ناشر: انتشارات بیدار، قم، چاپ: دوم، سال ۱۳۶۶ش.

کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیّد الساجدین، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۹ق.

علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادية، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۳۷۶ش.
علامه حلّی، حسن بن یوسف، مصحح مهدی رجایی، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۰هـ.ق.

شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.
خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی (المکاسب المحرمة)، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، قم - ایران، سال ۱۴۱۸هجری.

قاسمی، محمد علی، فقه درمان، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم - ایران، سال ۱۳۹۵هجری.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، بی تا.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، سال ۱۴۱۲هجری.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة، ناشر: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، قم، سال ۱۴۲۰هجری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، نویسنده حسن بن یوسف علامه حلّی، فوائد القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، بی تا.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، سال ۱۴۱۴هجری.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. الحديثة)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، سال ۱۴۲۱هجری.

مرعشی، شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، سال ۱۴۱۵هجری.

- طوسی، محمد بن حسن، محقق جمعی از محققین، الخلاف، مؤسسة النشر الإسلامی، قم - ایران، سال ١٤٠٧ ه.ق.
- نجفی، هادی، الآراء الفقهية، مهر قائم، اصفهان - ایران، سال ١٣٨٧ ه.ش.
- شیخ بهائی، کشکول، منشورات لسان الصدق، قم، بی جا، سال ٢٠٠٦ م.
- ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، سال ١٤٢٢ ق.
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ١٣٥٧ ش.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدر)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ: اول، سال ١٣٨٣ ش.
- خواجة نصیر الدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، تعداد جلد: ٣، ناشر: نشر البلاغة، قم، چاپ: اول، سال ١٣٧٥ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: اول، سال ١٣٧٤ ش.
- قمی، عباس، سفینة البحار، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ١٤١٤ ق.
- محمد هادی یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الاسلامی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ: سوم، سال ١٣٩٠ ش.
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، قم، چاپ: اول، سال ١٣٩٩ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ هفتم، سال ١٣٦١ ش.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، سال ١٤١٥ ه.ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، سال ١٣٦٣ ه.ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ١٤٠٤ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ١٤١٣ ق، ج ٤، ص ٣٧٣.
- جزائری، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ١٤٢٧ ق/٢٠٠٦ م.
- طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ١٤١١ ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ١٤١٨ ق.

میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعليقة على أصول الكافي (ميرداماد)، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۳ق.
كاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، الشافي في العقائد والأخلاق والأحكام، دو جلد، دار
نشر اللوح المحفوظ، تهران، اول، سال ۱۴۲۵هـ.ق.
تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، تحلیل الکلام في فقه الإسلام، دريك جلد، امير قلم، تهران،
اول، سال ۱۴۱۳هـ.ق.

تهانوی، محمد اعلى بن على، كشاف اصطلاحات الفنون، دار صادر، بيروت، بی تا.
محمد عيسى داود، الجفر لسيدنا على كرم الله وجهه، اسرار الهاء في الجفر، قاهره، سال ۲۰۰۳م.
طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسي)، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۱ق.
طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، بی نا، تهران، چاپ: سوم، سال
۱۳۹۰ق.

قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۹ق.
اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، بی نا، تبریز، چاپ: اول، سال
۱۳۸۱ق.

عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقي التقدیم، بی
نا، نجف، چاپ: اول، سال ۱۳۸۴ق.
عده ای از علماء، مجموعة نفیسة في تاریخ الأئمة علیهم السلام، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال
۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲م.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، بی نا، قم،
چاپ: اول، سال ۱۴۱۱ق.
فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، محشى محمدباقر شريف زاده، تهران،
مرتضوی، سال ۱۳۶۵هـ.ش.

عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقي التقدیم، بی
نا، نجف، چاپ: اول، سال ۱۳۸۴ق.

محسنی، محمد آصف، حدود الشريعة، ۲ جلد، بوستان کتاب، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۲۹هـ.ق.
شهید اول، محمد بن مکی، مجموعة من المحققين، موسوعة الشهيد الأول، مكتب الاعلام الاسلامي في
الحوزة العلمية، قم المقدسة، سال ۱۴۳۰هـ.ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامی، مؤسسة النشر
الإسلامي، قم، سال ۱۳۷۴هـ.ش.

علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، محقق فارس تبریزیان، مؤسسة النشر
الإسلامي، قم، سال ۱۴۱۰هـ.ق.

- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، سال ۱۴۱۴.ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، سال ۱۴۱۴.ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
- تبریزی، جواد، إرشاد الطالب فی شرح المكاسب، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها)، قم، سال ۱۳۸۹.ش.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، کفاية الفقه، محقق مرتضی واعظی اراکی، مؤسسة النشر الإسلامي، قم - ایران، سال ۱۳۸۱.ش.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، الذخائر، نجف اشرف، سال ۱۴۲۰.ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثة)، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، سال ۱۴۱۹.ق.
- یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، نویسنده مرتضی بن محمد امین انصاری، حاشية المكاسب (یزدی)، اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۰.ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی (المکاسب المحرمة)، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، قم، سال ۱۴۱۸.ق.
- جمعی از پژوهشگران، نویسنده موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم - ایران، سال ۱۴۲۳.ق.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب جمهوری اسلامی ایران، المكاسب المحرمة، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، تهران، سال ۱۳۹۲.ش.
- خرازی، محسن، نویسنده مرتضی بن محمد امین انصاری، البحوث الهامة فی المكاسب المحرمة، مؤسسه در راه حق، قم، سال ۱۴۲۳.ق.
- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ: پنجم، بی تا.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثة)، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۳.ق.
- یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، تهران، سال ۱۳۹۲.ش.

- حکیم، محسن. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، مستمسک العروة الوثقی، دار التفسیر، قم، سال ۱۳۷۴ه.ش.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، مصحح آصف فیضی، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم - ایران، سال ۱۳۸۳ه.ق.
- بروجردی، حسین، منابع فقه شیعه، مترجم احمد اسماعیل تبار و احمد رضا حسینی و محمد حسین مهوری، فرهنگ سبز، تهران، سال ۱۳۸۶ه.ش.
- شوشتری، نور الله بن شریف الدین، الصوارم المَهْرَقَة فی نقد الصواعق المَحْرَقَة (لابن حجر الهیثمی)، بی نا، تهران، چاپ: اول، سال ۱۳۶۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المسبوط فی فقه الإمامیة، محشی محمدتقی کشفی، محقق محمدباقر بهبودی، مكتبة المرتضوية، تهران، سال ۱۳۸۷ه.ق.
- کاشف الغطاء، عباس، المال المثلي و المال القيمي في الفقه الإسلامي، بوستان کتاب، قم، سال ۱۳۸۸ه.ش.
- مشکینی اردبیلی، علی، التعليقة الاستدلالية على شرائع الإسلام، مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث، تهران، سال ۱۳۹۲ه.ش.
- زين الدين عاملي، الروضة البهية، مجمع الفكر الاسلامي، قم، بی جا، سال ۱۳۹۰ه.ش.